

کلیدهای روشن شدن فک شما!

۱۳۵

سکار

سقطین پیکر در راه آزادی طغیان گوی

کتابخانه ایران
1986
anische Bibliothek in Hannover

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم جمهوری اسلامی رابه

گورستان تاریخ خواهد سپرد!

دوشنبه ۱۱ آبان ۱۳۶۰ ۲۰۰ ریال

مشاهدات عینی يك رفیق هوادار از

فاجعه قتل عام کارگران

کوره پزخانه بوکان

در صفحه ۵

دروغهای خمینی

و ایلانی نیست!

بیشک اکنون دیگر شما دهبمای خمینی برا کثر زحمتکشان ما آشکار شده است. بهشت موعودی کسبه خمینی وعده میداد، چینی از آب درآ مدکه در آن روزانده ها کمونیت و انقلابی تیرباران میشوند و صدها نفر شکنجه و زندانی، چینی که در آن ستم و استعمار رسماً بدمداری وابسته خون زحمتکشان ما را در شیشه کرده است. نه تنها از پول نفت ادعا نمی کند که بمانا بود در جمهوری اسلامی سهم مردم، روزانه در خانه - شان تحویل شود، خبری نشد، بلکه مردم بیشتر و بیشتر به فلاکت و تیره روزی دچار شدند و ۲۰۰۰۰۰ آری خمینی که به هیچیک از وعده های خود عمل نکرده است، در بیش از ۲ سال و نیم خیرتنها و تنها با دروغ کوشیده - است مردم را بفریبید. آخربین دروغ خمینی را در هفته پیش شنیدیم او در پاسخ اعتراضات مجامع بین المللی به کشتارها و اعدامهای رژیم تنها ما هیت جنایتکارانسه اعدامهایش را لوث کرد و کوشید آنرا کشتن مثنی تروریت کسه اطفال بیگناه را میکنند و انصود بقیه در صفحه ۱۰

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی،

ناقوس مرگ رژیم را صدا در می آورد!

با خون هر کمونیست و انقلابی

درخت انقلاب بارور ترمی گردد!

کاروان سرخ شهیدان کمونیست و انقلابی همچنان ادامه دارد. وزی نیست که ورق پاره های رژیم، از فرو افتادن سروهای استواری، که ایستاده و سر فراز در برابر جوخه های آتش جلادان از بندرسته تاریخ فرار گرفتند، خبر ندهد. اکنون دیگر بی فایده است سخن گفتن از جنایات رژیم، کلمات جنایت و سرکوب را شرمگین و خجلت زده کرده است رژیم خود با هر تیربارانی، خویشتر را رسوا میکند. اکنون دیگر با بند از رفتن رژیم سخن گفت و چگونه رفتن آن، زمین در زیر پای رژیم بقیه در صفحه ۱۲

تظاهرات

پرشکوه کارگران

بار انداز

بندر خمینی

در صفحه ۲

- ### در این شماره میخوانید:
- سازمان چریکهای فدائی خاق و جوخه های رژیم: **لنینیسم یا سوسیال آنلوشیسم (۴)** در صفحه ۲
 - گزارش از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۳) در صفحه ۶
 - رویزونیسم آراسته با نومارنوف و بازتاب آن در میان **سانتریستها (۳)** در صفحه ۱۲
 - رفیق علیرضا اسفندت شهید طبقه کارگر، شهید خلق کرد **در صفحه ۱۸**

سازگین ناد رژیم از جاعه جمهوری اسلامی

سازمان چریکهای فدائی خلق و جوخه‌های رزمی: لنینیسم یا سوسیال آنارشیزم (۲)

در شرایط روسیه

شرایط ۱۹۰۷-۱۹۰۵ و کاتیک بلشویکها

سالیان ۷ - ۱۹۰۵ در روسیه سالیان نخستین انقلاب بزرگ روسیه بود. جنبش انقلابی در روسیه که رونق آن از سالیان ۱۹۰۲ شروع گشته بود در سال ۱۹۰۵ به موقعیت انقلابی رسیده و انقلاب آغاز میگردد. و تا سالیان ۱۹۰۷ که با کودتا و سرکوب استولینین، انقلاب در هم شکسته میشود. حرکت انقلاب آدامه داشته و مبارزه مسلحانه توده‌ای برای کسب قدرت سیاسی کماکان جریان داشت. شکست قیام دسا میر مسکونتوا نسبت انقلاب را به شکست رساند و جنبش انقلابی و مبارزه طبقاتی همچنان به غلبان و جوشش خود ادامه داد. از اینروست که کماکان مبارزه مسلحانه و تدارک فوری قیام دیگر چریک‌ها دارد. در حقیقت لنین شکست قیام دسا مبر ۱۹۰۵ را نه شکست انقلاب بلکه یک شکست نظامی ارزیابی میکند. بدین ترتیب بعد از آن لنین با توجه به شرایط موجود مطرح میکند تغییر کیفی در شرایط موجود دنیا آمده است که ضرورت تجدید نظر در تاکتیکها را بطلاند. از اینرو کماکان تدارک جنگ پارتیزانی، تدارک جوخه‌های رزمی، دست زدن به عملیات رزمی و بالاخره تدارک فوری و پربا ئی قیامی دیگر را بحثا به ادامه تاکتیکهای گذشته مطرح می نماید. لنین میگوید:

ما حقیقتا هیچگونه زمینه‌های برای کنار گذاشتن مسئله قیام نداریم. ما نباید در تاکتیکهای حریفان تجدید نظر کنیم که با شرایط کنونی ارتجاعی وفق داده شود (۱۵) و منشویکها را که شکست قیام دسا مبر و برقراری حکومت نظامی را دلیل شکست انقلاب دانسته و خواستار تجدید نظر در تاکتیکها بودند، مورد ملامت قرار میدهد. در چنین شرایطی که جنبش انقلابی کارگران در سطح بسیار بالایی قرار دارد و جنبش مبارزات توده‌ای در جریان است، لنین بر جنگ پارتیزانی تکیه نموده و با توجه به مباحث تئوریک اتخاذ تاکتیک با بررسی سیر عینی رویدادها در روسیه صحت این

تاکتیک و عملیات رزمی را نشان میدهد. لنین منویسد:

"بعد از تعیین مباحث عام ما رکیسم، به بررسی انقلاب روسیه می پردازیم، بروسه تاریخی اشکال مبارزهای را که این انقلاب به وجود آورده، به طریقی و ریم. در ابتدا ابتدا بحثات اقتصادی کارگران (۱۹۰۶ تا ۱۹۰۵)، سپس نظرات سیاسی کارگران و دانشجویان (۱۹۰۱ و ۱۹۰۲)، شورش های دهقانی (۱۹۰۴)، در رابطه با نظرات عمومی سیاسی در سراسر روسیه، از اعتمادات سیاسی توده‌ای به اشکال گوناگون و همراه با آن نه دباریکه در مناطق مختلف (اکتبر ۱۹۰۵) مبارزات باریکه و مسلحانه (دسامبر ۱۹۰۵) مبارزه با رلیانی ماسکوت آرمیز (آوریل تا ژوئن ۱۹۰۶) شورشهای منطقه‌ای دهقانی (پا شیر ۱۹۰۵ تا پائیز ۱۹۰۶). این بود جریان مبارزات از نظر اشکال مبارزه تا پائیز ۱۹۰۶. شکل مبارزه‌ای که حکومت استبدادی با کمک آن در صدد با سخوئی برآمد تشکیل دسته‌های مجازات "بانده سپاه" بود که با عملیات خانمانوز در بهار ۱۹۰۳ شروع شد و تا سرکوبی سولز (در پائیز ۱۹۰۶) ادامه داشت" (۱۶)

سپس لنین در توضیح اوضاع مشخص پس از ۱۹۰۵ و در تاشیید مبارزه مسلحانه چنین مطرح میسازد:

"پدیده‌ای که در اینجا مورد توجه ماست، مبارزه مسلحانه است. این مبارزه بوسیله افراد ویسا گروههای کوچکی انجام میگردد که بخشی از آنها عضو سازمانهای انقلابی هستند و بخش دیگر (که در بعضی از نواحی روسیه بخش اعظم را تشکیل میدهند) بهیچ سازمان انقلابی ای بستگی ندارند. بدون شک این شیوه مبارزه در حقیقت در سال ۱۹۰۶ یعنی بعد از قیام دسا مبر شدقا بی توجهی نمود. تجدید بحران سیاسی تا سرحد درگیری مسلحانه و بخصوص تشدید فقر، گرسنگی، بیکاری در شهر و روستا از جمله لافلی است که در پیدایش این شیوه مبارزه نقش مهمی داشته است" (۱۷) و سپس لنین به پا سخوئی به آن دسته که فرمولهای عا برآیدون توجه به شرایط مشخص نگار میکنند و این

مبارزات مسلحانه را آنارشیسم میخوانند، پراخته و میگویند "تجدیدی نیست که مبارزات پارتیزانی" بخصوص بعد از قیام دسا مبر توسعه یافته و نه تنها با تشدید بحران اقتصادی بلکه همچنین با تشدید بحران سیاسی ارتباط دارد. تروزیسم قدیم روسیه که کار روشنفکران توطئه گر بود. اکنون مبارزه پارتیزانی بطور عمده از طرف کارگران عضو گروههای انقلابی و با کارگران بدون شغل رهبری میشود و کسانیکه بدون در نظر گرفتن موقعیت جنبش، رفتنار میکنند محکوم کرده و میگویند "با بد شرایط عینی مبارزه را در نظر گرفت و دانست که مراحل گذار میان قیامهای بزرگ دارای چه مشخصاتی هستند" (۱۸). لنین در توضیح موقعیتی که جنگ پارتیزانی را ضروری میگرداند میگوید بررسی مشخص این امر نشان خواهد داد که نه اختناق ملی، بلکه شرایط عینی جنبش در انمورد تعیین کننده است. مبارزه پارتیزانی بعنوان شکل اجتناب ناپذیر مبارزه زمانی ضرورت پیدا میکند که جنبش ضرورت پیدا در آستانه قیام قرار دارد و قواصل کمپایزادی بین نیروهای عظیم جنگ داخلی بوجود میآید" (۱۹)

سپس لنین ابعاد گسترده مبارزات خود بخودی پارتیزانی را چنین ترسیم میکند: "در تمام کشور درگیریهای مسلحانه میان دولت "باندسیاه" و توده مردم جریان دارد. در مرحله کنونی انقلاب، جنبش پدیده‌ای اجتناب ناپذیر است. عکس العمل مردم در مقابل این پدیده بطور خود بخودی و غیر-تشکیلاتی و بهمین دلیل اغلب بصورت همان فریه‌ها و دستبردهای مسلحانه است" (۲۰) و اطا فیه میگوید "این واقعیت است که رهبری این عملیات در دست حزب نیست" (همانجا) و بر اساس چنین وضعیتی در مبارزه بقیه در صفحه ۸

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

- (۱۵) - لنین - وضعیت روسیه و تاکتیکهای حزب کارگران
- (۱۶) - لنین - جنگ پارتیزانی
- (۱۷) - همانجا
- (۱۸) - همانجا
- (۱۹) - همانجا
- (۲۰) - همانجا



تظاهرات پیشکوه کارگران بازمانده از بند رژیم

درباره سرکوب اعتراضات کارگران بازنندگان زندان خمینی توسط پانصدان سرمایه کارگران دست به یک راهپیمایی اعتراضی در سرحد روزنه نکه موردا استقبال و حمایت شدید مردم قرا گرفت. در این راهپیمایی کارگران شعار (مرگ بر پادشاه) میدادند. پس از اجرای راهپیمایی مزدوران رژیم ۶ نفر را دستگیر کردند و به زندان واقع در جاده بندر خمینی - ماهشهر بردند. اما مردم و خانواده های زندانیان هر روز در جلوزندان اجتماع کرده و خواهان آزادی فرزندان شان شدند از همین روز رژیم برای جلوگیری از اجتماع مردم در مقابل زندان اخیرا عددهای از این زندانیان را به زندان قزل حصار کوچ فرستاده است.

دربین زندانیان علاوه بر کارگران زندانشان ۱۳ - ۱۴ ساله نیز وجود دارد.

توطئه سرکوب در کارخانه دیو

روز پنجشنبه ۶۰/۷/۱۶ بعد از پایان کار روتی کارگران میخواستند سوار سرویس شوند و کارخانه را ترک گویند اما لفتین در خروجی مانع آنها میگردد و کارگران را از ساعت ۱۱/۵ تا حدود ساعت ۲ در درون کارخانه نگاه میدارند. کارگران هرچه علت را جویا میشوند از مزدوران رژیم پاسخی نمیشوند. بالاخره کارگران بدون اینکه دلیل این مطلبی را بفهمند به خانه هایشان مراجعت میکنند.

روز شنبه هنگامیکه کارگران به کارخانه بازمیگردند متوجه میشوند که ۶ نفر از کارگران مبارز کارخانه را رژیم در روز پنجشنبه دستگیر کرده و به زندان اوین برده اند. البته در اوایل همان هفته دو تن دیگر از کارگران دستگیر و تمام کمدها شکسته و با زرسی شده بودند. از این روز به بعد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی چنان جو خفناقی را در کارخانه حکمفرما کرده است که حتی کارگران در حین ساعت کار نمیتوانند به کارگاههای

دیگر و رفتن و آمدن کنند. رژیم برای تمام توالیها ما مورگذاشته و ورود و خروج کارگران را کنترل میکند و در هر دو نوبت کارگران با زرسی بدنی میشوند.

مزدوران رژیم برای کنترل بیشتر میخواهند برای تمام کمدها قفل جدید بگذارند و یک کلید آنرا به کارگران داده و دیگری را به پستی خودشان نگاه دارند. تا در موقع ضروری بتوانند بدون اطلاع کارگران کمدها را با زرسی کنند.

همه اقدامات سرکوبگرانه فوق که نفرت و خشم کارگران را برانگیخته است هر اس و وحشتت دما فزین رژیم حافظ سرمایه را از جنبش طبقه کارگران نشان میدهد. همه این اعمال ضد کارگری دلالت بر آن دارد که رژیم جمهوری اسلامی که از خشم و نفرت توده ها بویژه کارگران بر علیه خود آگاه است میخواهد مانع از اتحاد و همبستگی کارگران شود. اقدامات رژیم در کارخانه دیو علاوه بر آنکه هیئت ارتجاعی رژیم را بر ملا میگذارد بی پایه بودن و زبونی تاریخی آنرا نشان میدهد. آیا با مخالفت کارگران از رفتن و آمدن به سمتهای مختلف میتوان مانع از اتحاد آنان گشت؟ آیا با کنترل توالیها و با زرسی بدنی کارگران میتوان از انتقال آگاهی سیاسی و ادبیات کمونیستی به میان کارگران جلوگیری کرد؟

تظاهرات کارگران علاءالدین به تعمیل نمایندگان فرمایشی

در کارخانه علاءالدین مزدوران رژیم سرمایه به مدتی است در تلاش تعمیل نمایندگان فرمایشی به کارگران هستند اما با اعتراضات گسترده کارگران روبرو گشته اند. ما چرا بدین قرار است که چندین پیش هیئت موسس از تعداد حدود ۴۰ تن که نندیدای انتخابات شورا به بهانه های مختلف تعداد زیادی را حذف کرده و فقط اسامی ۱۲ نفر را جهت انتخابات شورا به انجمن اسلامی کارخانه داد و طبیعا مورد پذیرش و تأیید انجمن اسلامی نیز گرفت. وقتی کارگران اسامی را دیدند شروع به اعتراض نمودند و مطرح ساختند که: "ما اینها را قبول نداریم و باید خودمان را نندیدای خود را معرفی کنیم و کسی حق ندارد آنها را حذف کند". با لاگرفتن موج اعتراضات کارگران میگفتند: "اینها میخواهند عوامل خودشان را سرکار ما بیاورند. ما هم به این شورا رای نخواهیم داد و اتر اقبول نخواهیم کرد."

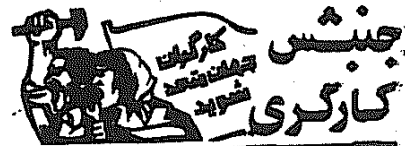
انجمن اسلامی کارخانه که در مقابل اعتراضات گسترده روبرو گشته بود دست به توطئه دیگری زد تا شاید کارگران را با تخطی از دستورهای فرمایشی راند و انجمن اسلامی کارخانه و عده ای از نمایندگان انجمن اسلامی کارخانه را که در وزارت رژیم سرمایه (در واقع وزارت راه و ترابری) مستقر هستند را به کارخانه میاورد و اینها نیز کلیه کار نندیدایها را یکی در اطاق انجمن کارخانه صورت با زوجی قرار میدهند. اما این توطئه نیز از طرف کارگران افشا شده و مورد اعتراض قرار میگردد. کارگران با محکوم کردن این تفتیش عقاب بدی سرمایه مزدوران رژیم می گفتند که این اقدام حیل و هیج حقی نیست به انتخاب نمایندگان خود نداشتند.

رژیم جمهوری اسلامی «داره حفاظت» رژیم شاه را احیای میکند

رژیم سرمایه بداری جمهوری اسلامی که از همان ابتدای دست یابی به قدرت هدفی جز جلوگیری از رشد انقلاب و حفظ و پاسداری از مناسبات سرمایه داری نداشت. است با گذشت زمان بیش از پیش ماهیت ارتجاعی خویش را برملا میسازد.

امروز برای هر کسی که به مقایسه سیاستها و اعمال رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی در برابر کارگران و زحمتکش و نیروهای کمونیست و انقلابی دست زند. از عوامفریبیها و تبلیغات توخالی شایسته ای بسیار زیاد آشکار میگردد. این دلالت بر آن دارد که سرمایه داری نداشتند. اگر رژیم شاه کمیته مشترک شهر با نی و ساواک دست به ترور و سرکوب میزد، در رژیم حاکم، پاسداری و کمیته ها همین وظیفه را به عهده دارند. اگر در رژیم شاه وزارت کار عامل سرمایه داری و سرکوب کارگران بود، در رژیم کنونی نیز این وزارتخانه همچون بقیه ارگانها همان وظایف را انجام میدهد و اگر در رژیم شاه مزدوران ساواکی در پوشش اداره حفاظت و وظیفه کنترل کارگران و پاسداری را به عهده داشتند در رژیم جمهوری اسلامی مزدوران سرمایه در لباس انجمن اسلامی و بسیج به همین وظیفه ضد کارگری مشغول میباشند. البته تا مدتی پیش جمهوری

پیش بسوی ایجداد حزب طبقه کارگر



توطئه‌های رژیم در صنایع فولاد اهواز

بدنبال سرکوب مبارزان کارگران فولاد اهواز و اعمال کنترل شدید پلیسی در کارخانه رژیم در تاریخ ۱۶/۷/۶۰، ۲۴ نفر از کارکنان فولادرا که اکثرا کارگر بوده‌اند در محل کار دستگیر و با چشم بسته به بازداشتگاه سپرده شدند. سرما به اهواز منتقل می‌تواند. اما بین افراد مظنون بودن به داشتن فعالیت‌های سیاسی می‌باشد. قبلا نیز رژیم تعدادی از کارکنان فولادرا که در اثر "طرح راه اندازی" سیکا رفته بودند به بهانه مسائل شغلی به کارخانه گشاده اقدام به دستگیری آن‌ها نموده بود. رژیم در فولاد اهواز لیست سیاسی تهیه نموده که در آن اسامی کارکنان ممنوع ورود و تحت تعقیب نوشته شده است که بیشتر دستگیریها در رابطه با این لیست صورت میگیرد.

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی با استفاده از جوخه‌های و سیاست سرکوب خویش سعی میکند تمام اهداف و نیات گذشته خویش را تحقق دهد. رژیم اخیرا با صدور بخشنامه اعلام نموده است که از اول مهر ماه حق مسکن ۲۴۰۰ تومان کارگران به ۵۰۰ تومان کاهش می‌یابد. عین همین بخشنامه در کارخانه فولاد ولولما اهواز به اجرا گذاشته شده است. از طرف دیگر رژیم به کارگران بخش ساختمانی فولاد که بیش از ۳ هزار نفر می‌باشند اخطار کرده است که تا ۱۵ آبان بسا دریافت تصفیه حساب از فولادبرای تشکیل "گروههای تعاونی" مراجعه نمایند در غیر این صورت همانند حداقل دستمزد پرداختی به کارگران شامل "طرح راه اندازی" شده و دیگر پرداخت نخواهد شد. این اخطار رژیم در مقابل مخالفت کارگران بخش ساختمانی از تن دادن به توطئه "گروههای تعاونی" است که تاکنون اقدام شده است.

توضیح:

با بپوش از خوانندگان به کار این هفته بدلیل محدودیت صفحات به کار در بدرج مقاله "مذهب و سیاست" نشدیم. ما در شماره های آینده اقدام بدرج آن مینماییم.

**در تکثیر و پخش پیکار
با تمام قوا بکوشید و مشت
معمومی بردن رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی بگویند.**

که خود شعبه ای از ساواک بود عمل میکردند. رژیم جمهوری اسلامی کارکنان را از طریق انجمن اسلامی و بسیج زیر نظر سپاه و کمیته ها انجام میدادند. اما از آنجا که رژیم نمیتواند اقدامات خود در جلوگیری از گسترش مبارزات کارگران مطمئن باشد اخیرا به صورت فست افتاده است که چیزی شبیه اداره حفاظت درخت و زیربوری ایبا دنما بدنام بدین ترتیب هر چه بیشتر به اعمال مزدوران خود در کارخانه نجات تمرکز داده و بتواند خود را در برابر مبارزان متحد کارگران آماده سازد.

از این رو حسین سا زگار را معاون سیاسی - اجتماعی؟ (مثل رژیم شاه) و ام القاب اینها نیز دهن پرکن، کشاد، روحوا مغرب است (نیوی وزیر مشاور رژیم) نامهای؟ فحیمی معاون وزارت صنایع و معادن مینویسد وظیفه آن میخواهد که به ۱۷ نفر از مزدوران برگزیده رژیم در ۱۷ کارخانه که زیر مسئولیت وزارت صنایع و معادن قرار دارند نام موریت داده شود برای مدت سه ماه به نخست وزیر انتقال یابند.

اما زهی خیال باطل. اگر اداره حفاظت ساواکی رژیم شاه نتوانست مانع از گسترش و جلوگیری مبارزات طبقه کارگر گردد، اداره حفاظت "اسلامی" و نخست وزیر رژیم جمهوری اسلامی نیز خواهد توانست گره از کار آن بگشاید. (از آنجا که خود سندنایوانا بودند، متن آنرا عینا چاپ میکنیم. در مقابل اسامی این افراد نام کارخانه مربوطه آنها درج شده است. ما هرچنان هم فردیا کارخانه واضح نبوده علامت سؤال گذاشته ایم.)

اسلامی تلاش میکرد تا هر اعمال خود را متفاوت از اعمال رژیم شاه نشان دهد. لیکن امروز که توهم نموده‌ها فرو ریخته و پرده دروغ و ریا دریده شده است و حکومت ارتجاع هیج پایهای در میان نموده‌ها ندارد و اینها همه با افزایش خشم و نفرت نموده‌ها چشم اندازنا بودی رژیم را ترسیم میکنند. رژیم جمهوری اسلامی بطور آشکار و عریان همه تجربیات رژیمهای سرمایه داری بخصیص رژیم شاه را بکار میگیرد تا مگر چند صباخی بیشتر به حیات ننگین خویش ادامه دهد.

سند زیر یکی از بسیار رکوشهای توطئه گران رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را برملا میسازد و نشان میدهد که چگونه رژیمهای سرمایه داری و فدمردمی علیرغم ظاهرا گوناگون خود در ما هیت یکی هستند یعنی در خدمت سرمایه داری و بر علیه کارگران و زحمتکشان قرار دارند. نشان میدهد که چگونه همه اشکال سرکوب و خفانی که تاکنون بکار رفته، نمیتواند برای نجات رژیمهای این چنین منفرودی پای به کافی باشد.

همانطور که همه کارگران از دوران رژیم شاه بخاطر دارند، رژیم سرمایه داری در آن زمان جهت کنترل کارگران و جلوگیری از مبارزات آنها، اداره ای موسوم به اداره حفاظت زیر نظر نخست وزیر ایبا ذکرده بود. و کلیه مزدوران آن در کارخانه نجات با هدایت این اداره

۴۳۳۳۶

۱۳۶۰/۴/۲

بسمه تعالی

برادر عزیز - آقای افخمی
معاونت وزارت صنایع و معادن

اجتماعی و زیرمشار و در امر اجرا می به تعدادی از برادران شاغل در کارخانه های مختلف تحت مسئولیت آن وزارت خانه هستند (طبق لیست پیوست) نیاید زار د. لذا خواهشمند است جهت حکم ما مور خدمت به مدت سه ماه در این واحد اقدام لازم معمول فرمائید.

معاونت وزیر مشاور و در امر اجرا می
حسین سا زگار
امضاء

۱۳۶۰/۴/۲

لیست پیوست

- ۱۰- خانم داریین مینو
- ۱۱- خلیل؟ ایران سلنصر
- ۱۲- اسما عیال چلینی لیلاند مونتور
- ۱۳- قنبر آبادی پارس الکتریک
- ۱۴- حیدر ساکی ماشین سازی پارس
- ۱۵- داودا سما عیالی سیمان تهران
- ۱۶- محمدتقی اکبری ایرفسو
- ۱۷- حجت وقفی فاضل تولیدی قدس

- ۱- مرتضی باوری داروپخش
- ۲- محمود جلالوند؟
- ۳- جمفری کارتن سازی
- ۴- مرتضی شاکری؟
- ۵- زهرا سلطان محمدی اسکویت
- ۶- هوشنگ حاجی عبدالهی دخیانیات
- ۷- کبری سلطان محمدی؟
- ۸- سرمت؟
- ۹- آها می؟



بودند و معلوم شد جانش و پادشاه
هستند، دستورا است دادند و پس از
آن یکی از جانشینان کسری
سئوالی در ارتباط با روستایمان
و نیز به شمرگان مستقر در آن
پرسیده و بعد شروع به بازدید بدنی

خمپاره‌های آنان قرار میگیرد.
این جانشینان همچنین بعضی رسیدن
به کوره پزخانه، بجرحانه و مشیانه
کارگران ستمدیده کوره را بسته
رگبار طلحه‌های ژ-۳ بسته و
خشا بهای خود را حتی بر سر و صورت
این زحمتکشان خالی نموده و بدین
ترتیب عده زیادی از آنان را
کشته و یا مجروح می نمایند. عده ای
از کارگران و زنهای بچه‌ها را از
آنان نیز کشته و ترس مزدوران جنایت-
کار رژیم به سوراخهای درون کوره
پناه برده بودند متاسفانه دچار
خفگی شده و جان می سپارند که در
بین آنها کودکان هفت - هشتساله
نیز دیده میشود.

این فاجعه در مجموع حدود
۲۵ شهید برجای گذاشت که جرم
آنان آنطور که از عریضه‌های
قا تلپین خونخوارشان برمی آمده
تنها روی خوش نشان دادن به
بیشمرگان نشان بوده است.....



آری! رژیم جمهوری اسلامی در
کشتار دسته جمعی و فاشیستی کارگران
وزحمتکشان برآستی گوی سبقت را
از رژیمهای شاه و هیتلر بر سر آورده
است. خمینی و رژیم ضد خلقی اش
بحق وارث رژیم سرما به داری شاه
خانش اند. مگر نه اینست که شاه نیز
همانند خمینی حکم قتل عام کارگران
اعتصابی کوره پزخانه‌ها را جنوب
تهران را داد (تازه آنهم به بهانه‌ای
که بالاخره داشت). و آیا باوضی
که از فاجعه کوره پزخانه بوکان رفته
کوره‌های آدم سوزی آشوبینس زمان
هیتلر برای انسان تدا عسی
نمیگردند؟.....؟

اما همه اینها نشان دهنده ضعف
مفرط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی
و هراسش از انقلاب توده‌ها و عزم
خلق است که با اتحاد دو مبارزه
میروند تا بنوبه و در مقام خویش، بساط
تنگین یکی از ارتجاعیترین و
تبهکارترین رژیمهای سرمایه-
داری را برچیده و طوما رهنی اش را در نوردد.

آری! اگر رژیم جمهوری اسلامی دست
و پا میزند، بخود میپیچد، بزوزه میکشد،
کموننیستها و انقلابیون را از میدان
تیرتا میدان تیر به جوخه‌های آتش
مزدورانش می سپارد، کارگران و
زحمتکشان را قتل عام مینماید و...
اینها همه وهمه نشان از نزدیکی
شدن پیروز محتومش دارد.

برسنگون با در رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی
برقرار با جمهوری
دمکراتیک خلق

مشاهدات عینی يك رفیق هوادار از:

فاجعه قتل عام کارگران کوره پزخانه بوکان

از ما نمود که متاسفانه موفق به
یافتن خبرنامه نذر رفیقی که ذکرش
را کرده شد، جاشا و پادشاهان به
دنیال این کشف بزرگ پس از آنکه
قدری مشورت نمودند بلافاصله به
پایگاهشان بوسیله بیسیم اطلاع
دادند که سه نفر از پیشمرگان کومله
را دستگیر کرده اند!! و جواب نیز
بلافاصله این بود که هر سه نفرشان
را اعدام کنید!! پاسداری که در حال
تعمیر بود عین این فرمان را به
یکی از جاشاها ابلاغ کرد، آنها
دستهای ما را بسته و سه نفری مان
را روی زمین خوابانده اند آنگاه
همان‌جا با شمشیر عجله و سراسیمه
یک رگبار بطرف ما خالی نمودند که
بخاطر ترس زیادش و بیادش و بیکی هوا
خوشبختانه قسمت پائین تنه و
پاهای ما را مورد هدف قرار
داده بود. بهر حال آنها که از قتل
نیز خود را جمع و جور کرده بودند
بلافاصله همگی با به فرا رگذاشته از
آنجا گریختند. پس از مدتی با کمال
تعجب متوجه شدیم که حتی یک گلوله
هم بمن اصابت نکرده است و لسی
متاسفانه آن دونفر بشدت زخمی
شده بودند و خون فراوانی از آنها
میرفت که با لایحه با مشقت زیادی
آنها را به نزدیکی آبادی رساندم
و از آنجا به کمک مردم به درما نگاه
کومله منتقل شدند که فکر نمیکنم
با توجه به وضعیتی که داشتند شانس
زنده ماندن داشته باشند.

بهر حال، بعد از ساعتی متوجه
شدم که چهار نفر ما حیوانستان که
قرار بود ما به نزد آنها برویم بناهای
خاله خضرآقا، عمرچاوه، عثمان و
محمدبقال (که دونفر اخیر برادر و
اهل سرچنا بودند) نیز توسط
جاشا و پادشاهان جدایتکا در موقع
مراجعه نشان اعدام گردیده اند.
دنیال این جنایات، روز
بعد یعنی دوشنبه ۶۰/۶/۲۲ نیز
مزدوران رژیم (پادشاه و ارتشی
و جاشا) با رگبار زنیایکاهای
خود به سمت روستاهای اطراف
بیشتری نموده و ضمن حرکت دیوانه-
وار، اطراف مسیر خود را خمیازه-
باران می نمایند و از جمله کوره -
پزخانه‌های آجرپزی مورداصابت

دنیال بسیج همه جا نبرد رژیم
ارتجاعی جمهوری اسلامی، جهت
سرکوب متمرکز انقلاب، بدنیال
قتل عامهای بی درپی زحمتکشان
کردستان در روستاهای "قارنا" و
"قلاتان" بوسیله گند و... و... دو
سال جنگ تعمیلی سر خلق کرد،
محاصره اقتصادی و مبارزان روستا-
های کردستان، همزمان با تیر -
باران بیش از ده هزار تن از فرزندان
کموننیست و انقلابی خلق، با رده‌یگر
رژیم پادشاه و سرما به، ما هیت ضد-
کارگری و ضد خلقی خود را عربا نتر
ساخته، دست به جنایت هولناک
دیگری زد و اینبار بوکان را هدف
خاک و خون غلطیدن بیش از ۳۰ تن
از کارگران کوره پزخانه‌هاش بدست
مزدوران وحشی رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی بود. نیروهای
سرکوبگر رژیم عام زیا پادشاه، جاش
و ارتشی که خود را در مبارزه علیه
بیشمرگان انقلابی، بیش از همیشه
نا توان می بینند، بوحشیانه به
زحمتکشان بی دفاع روستاها
بیورش برده، کشتارهای دسته جمعی
براه انداخته و... و بدین ترتیب
در واقع وحشت خود را از انقلاب
توده‌ها بنمایش میگذاشتند.



آنچه در زیر میخوانید مشاهدات
عینی و مستقیم یکی از رفقای هوادار
سازمان است که خود بطرز مجزائی
از این فاجعه جان سالم بدر برده
است:

"عصر روز یکشنبه ۶۰/۶/۲۱ من و
دونفر از دوستانم جهت دیدار چند
تن از دوستانمان به قصد بیستان
(جالبیز) از روستا خارج شدیم،
حدود یک کیلومتر از ده دور شده
بودیم که ناگهان از دور متوجه چند
نفری شدیم که بطرف ما می آمدند،
از آنجا که حرکات آنان مشکوک
بنظر می رسید بلافاصله به یکا ۱۱۵ و
چند اعلامیه و خبرنامه کومله را که
همراه داشتم از خود دور کرده و پنهان
نمودم. یکی دیگر از رفقای همراه
نیز که یک خبرنامه کومله همراه
خود داشت آنرا در پشت بند (شال
کمر)ش جاسازی کرد. در همین
حین آنها که دیگر به ما نزدیک شده

زنده باد سوسیالیسم!



روا نندوا ز طبقه هم همین رامیخواهد
چگونه دها ربی عملی در قبایل جنبش
طبقه میشوند. ما تو نستیم با افشا و
طرد ر و بیونیهستهای توده ای و اکثریتی
و نیز امتی ها بطور گسترده در میان
کارگران، آنان را به مشا به پیا رو

ترتیب کارگران را با تکیه بر
تجارب خودشان در شناخت از روابط
سرما به داری ارتقا میدادند. در
همین رابطه دو علامیه با امضا
"کانون کارگران مسلمان" بخش
نمودند. اما واقعیات خیلی فراتر

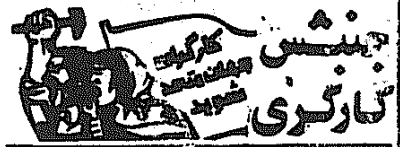
گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۳)

مددکار رژیم و دشمن کارگران مطرح
نما شیم. طوریکه با پس گردنی "خود
کارگران رو برپوشوند. در اینجای
بر روی ضرورت آموزش رقیبا روی
مواضع رو بیونیهستها در رابطه با
جنبش طبقه و اهمیت بسزای آن تاکید
میشود چرا که رو بیونیهستها بلحاظ
پایه مادی خود در همین ما، بخصوص
همجوارای ما با سوسیال امپریالیسم
خطر عمده جنبش کمونیستی است.
البته اهمیت درجه اول در این
زمینه برخورد به "راه رشد" میباشد
در زمینه تبلیغات اهمیت و
جا یگانه آن در رابطه با مبارزه خیر
بخوبی نشان داده شد. تبلیغ مداوم
ما با همه ضعفهای که احتمالاً داشت
بخوبی توانست مسئله اخراج کارگران
فولاد را همانطوریکه گفته شد همراه با
مواضع سازمان در سطح گسترده
مطرح سازد. تبلیغات ما از نظر
مضمون خود بطور نسبی با سخگویی
وظیفه تبلیغ سوسیالیستی با تمام
ضعفهایش بود. در برخورد به مسئله
اخراج ... ما بخوبی محور کار
خود را بردن این مسئله در میان
کارگران قرار دادیم که اساساً مسئله
اخراج ... مختص روابط سرما به -
داری است و نشان میدادیم که چگونه
مناقع طبقه سرما به داری را مراخراج
توده های کارگران تبدیل به یک
ضرورت میکنند و نشان میدادیم که
مبارزه کارگران برای جلوگیری
از اخراج خود در نهایت نمیتواند
جدا از مبارزه کل طبقه کارگری
نا بودی سیستم سرما به داری وابسته
و تحقق آرمان سوسیالیسم باشد.
ما در ارتباط با انجمن اسلامی
توانستیم به تشریح جایگاه ایمن
ارگان سرکوب بسمتاً به بسازی
سرکوب رژیم سرما به داری جمهوری
اسلامی پرداخته و رسالت سرکوبگرانه
آنرا در رابطه با مبارزات طبقه
کارگر بنفع طبقه سرما به داری
تکیه بر تجارب پیشین کارگران و
نیز عملکرد مشا به این ارگان در سایر
کارخانه ها به کارگران نشان دهیم
و آنرا بعنوان جزئی از ارگان
سرکوب طبقه سرما به داری
"دولت سرما به داری" افشا نما شیم
طوری که در پروسه مبارزه بین شمار
انحلال انجمن اسلامی از سوی
کارگران تحقق مادی یافت

از خواست مجاهدین به کارگران
دری میداد آن زمانی بود که
گرایشات لیبرالی، حزبیه را متهم
به اخراج کارگران مینمودند (فواد
کریمی نماینده مجلس) و رو بیونیه
نیستها در مقابل با دفاع از حزبیه،
لیبرالها را مسئول میدانستند.
اما خود کارگران هم رژیم را مسئول
دانستند و آنرا متهم به توطئه برای
اخراج خود مینمودند. نه این ترتیب
بود در حالیکه کارگران کمترین
توهمی نسبت به رژیم از خود نشان
نمیدادند و با ادیکالیزم خود به
مقابل جوئی رژیم میپرداختند،
مجا ه دین با تکیه بر سیاست
رفرمیستی خود کارگران را دعوت به
"یک گام به پیش" مینمودند. اما در عمل
و علیرغم سیاست منجم همکار
مجا ه دین با یکبار، آنها به برنام
ما متمایل شده و با ما روابط نزدیکی
داشتند. رو بیونیهستهای ضد انقلابی
توده ای و اکثریتی با حمایت از
انجمن اسلامی و طرح و برنام
مسئله اخراج کارکنان دستمزدها را
اجتناب بنا پذیرد است و پذیرش
آنرا در میان کارگران تبلیغ
میکردند. در این رابطه تمام
اکثریتی ها تحت هدایت یک عنصر
توده ای عمل میکردند. آنان که ما
را بزرگترین سد مانع برنامهای
خود میدانستند از همان آغاز شروع
به لجن پراکنی بر علیه ما نمودند.
با ید گفت که آنان در آغاز بمدت
کوتاهی جریان را در دست خمد
داشتند که این بخاطر تجاربشان در
به انحراف کشیدن جنبش کارگری و
نیز سوابق مبارزاتی قبیل از
رو بیونیهست شدن برخی از آنان
بود. "امتیها" همگام با اینها
عمل و حرکت میکردند. اما علیرغم
همه این تلاشهای مزورانه سرسپردگان
بی جیره و مواجب رژیم، همسوسی
نیروها در جهت پیشبرد یک برنام
اصولی و فعال توانست به انزوا و
طرد رو بیونیهستها در میان کارگران
و شکست توطئه ای آنان منجر گردد.
به این ترتیب ما توانستیم
نشان دهیم که چگونه با چشمی بازتر
و درکی عمیقتر از وظایف مان در
قیال طبقه از عهد انجمن آنها
میتوانیم برآشیم و آنان را که خارج
از طبقه بدنبال مسائل دمکراتیک

در برخورد به انجمن اسلامی
نظراً اقلیت مبنی بر افشاگری علیه
آن بود هر چند عملی نمودن انحلال
آن را در جا ها نیکه از شرایط مناسب
و مساعیر خورد را راست می پذیرفتند
این نظریه واسطه عقب بسودن از
واقعیت و عدم درک وضعیت ذهنی و
عینی کارگران و همچنین فتنه
برنامه و سیاست آگاهانه در عمل
ت درستی خود را به اشکات رسانید
چرا که در این مقطع دوران افشاگری
بر علیه انجمن اسلامی سپری شده
بود و انحلال آن مبنی بر دین
کارگران می گرفت (بعنوان سرما به
عملی)
در برخورد به کمیته های فنی
نظراً اقلیت مبنی بود بر نفوذ
آن جهت فراهم ساختن موجبات
انحلال کمیته از درون. این نظریه
شرکت در یک ارگان اجرائی رژیم
را مطرح میساخت از طرف ما رد گردید
در عمل نیز خود کارگران به
واسطه ارتباط تنگاتنگی که بین
کمیته های فنی و انجمن اسلامی
وجود داشت آنرا از همان آغاز
به رسمیت نشناختند و خواهان انحلال
آن گردیدند.
در برخورد به رو بیونیهستهای
دیدگاه انحرافی اقلیت که نشان
از اعمال بورژوازی و از این زاویه
دشمن طبقه کارگر نمی دانست عملاً
به عدم برخورد فعال و قاطع با آنان می
انجام میداد. اما علیرغم همه اینها
برخورد ها نیکه بر سر پیشبرد مبارزات
کارگران و توفیق خط و برنام
خود مان صورت گرفت، سبب گردید
تا امکان حرکت مشترک در جهت
پیشبرد برنامهای اصولی تحقق
پذیرد.
در رابطه با مجاهدین و سیاست
آنان در قبایل ایندوره از مبارزات
کارگران با ید گفت که سیاست آنها
در اینجا تا بعضی از سیاست کلی
آنان یعنی چسبیدن به تضاد در با لا
و حرکت از موضع لیبرالها بود که
"انحصار طلبان" را مسئول اخراج
کارگران و ... دانسته و به ایمن
ترتیب روی سیستم سرما به داری
وابسته و ... پرده انداخته و واقعیت
روابط سرما به داری را که متجربه
سیکاری و فقر و فلاکت کارگران
میکردند به نمان مینمودند و به این

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!



روای افشا ریزیم یونیونستهای برما از موضع طرد و افشای آنان حرکت میگردیم. هر چند به تاخیر به انسان پرداختیم ولی بموقع ضربات پی-درپی به آنان وارد آوردیم. ما به توضیح نقش و جایگاه آنان در رابطه با منافع رژیم جمهوری اسلامی (طبقه سرما به دار) و دشمنی آنان با طبقه کارگر پرداختیم و همواره این مسئله را توضیح میدادیم که اینان تلاششان در تثبیت رژیم و تسهیل ساختن کارگران به زانند رژیم و زینت دادن آن میباشد که افشا برنامهمان در رابطه با کارخانها و اخراج کارگران نقش ویژه ای داشت. چرا که ما در رابطه با منافع کارگران به افشا رژیم میپرداختیم. نقش این خائنین را هم در "کنار" رژیم نشان میدادیم. هم از نظریه گفته شد بر خوردهای ما به آنان موجب طرد آنان را از سوی کارگران به همراه آورد ولی زدن آنان بعنوان عمال بورژوازی بسته به آن حد از گاهی طبقاتی و تشکیلی دارد که ما در میان کارگران بوجود می آوردیم. در مورد ریزیم یونیونستها باید گفت که آنان کتاب بسته شده ای هستند که هر چه آنرا ورق بزنیم سرشار از پرتابه و روش خیاانت به طبقه کارگر است. بنا بر این برای ما که هنوز در اول راه خود هستیم لزوم برخورد به برنامهمان و افشای برنامه پروولتری در خلال شرکت فعال در مبارزه طبقاتی ضرورت دارد. در رابطه با هیئتست حاکمه مضمون تبلیغی ما برای این محورا ستوار بوده که همواره تضاد بین طبقه کارگر و رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی را عیان تر ساختیم و حاکمه را در حفظ سیستم سرمایه داری وابسته و در رابطه با این سیستم، روش برخورد رژیم را به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان توضیح میدادیم. ما همواره این چشم انداز ترسیم مینمودیم که مقابله با سیاستهای رژیم بر علیه کارگران در نهایت با یک مسیر نا بودی سیستم سرمایه داری وابسته را طی کند و در توضیح نقش هر دو جناح در سرکوب کارگران و زحمتکشان نشان میدادیم که هر دو جناح در چهره چوب حفظ و راه اندازی سیستم ناگزیر از سرکوب هستند و نه میخواستند و نه میتوانستند به منافع طبقه کارگر پاسخ گویند.

با یک چنین مضمونی ما همواره سیاستهای رژیم را در کارخانه افشا نمودیم و قدم به قدم کارگران را هر چه

بیشتر به ما هیت آن آشنا میشدیم و نشان میدادیم که چه مدیریست کارخانه، چه نخبمن اسلامی، چه باسداران سرمایه... همگسی حلقه های آن زنجیری هستند که بنام رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی بدست و پهای آنان زده شده است و به این ترتیب تحقق آرمان سوسیالیسم را در میان کارگران تبلیغ میکردیم. تبلیغات ما در این دوره نشان داد که چگونه تبلیغ بموقع و مداوم در پیشبرد مبارزه موثر است. در این زمینه ضمن اینکه درک ما از جایگاه تبلیغ با لائرفکت، با زهم لزوم تعمیق آن برای برخورداری از تجاربی این جنبشی وجود دارد. در همین جا از تلاش بیگبیر رفا با پسند یا ذکر که در این زمینه از خود نشان دادند و از این طریق در رده های کمونیستی خود را نشان دادند.

درباره تعاونی کردن - کارخانه

مسئله تعاونی ها و طرح تعاونی کردن مشاغل از سال ۵۹ در دستور رژیم قرار گرفت. این طرحی بود که ابتدا رژیم بمنظور مقابله با بحران بیکاری به اصطلاح بطور ضربتی به پای اجرای آن رفت که نتیجه اش بوجود آمدن مراکز گسترش شرکتی تعاونی تولیدی در سرا سر کشور بود که از طریق دادن بودجه به گروه های تعاونی (معمولا ده نفره) این شرکتها تشکیل می شدند. رژیم با اختصاص بودجه به این طرح همانگونه که گفته شد، سیاست کارخانه ریبیکاری را دنبال میکرد چنانکه این تعاونی ها با زده سی نشانده و اغلب دچار ورشکستگی میشدند و رفته رفته با عدم استقبال بیکاران روبرو گردید. اما در رابطه با جنبش کارگری که بیکاری نیز جزئی از آن است، باید گفت که تا آنجا که اطلاعات اجازه میدهند کمی برخورد مشخصی به این سیاست رژیم ننمودیم چرا که این طرح در ارتباط با مبارزات طبقه کارگر تعیین نشد. طوریکه بیکاران خود در تجربه عملی به نفعی آن رسیدند که البته بهای ضربه خوردن جنبش بیکاری تمام شد. بطور نمونه سندیکای پروژهای آبادان که رژیم پیشنها را برای این طرح را به سندیکا نمود. ولی سندیکا بدون اینکه به توضیح ما هیت آن بپردازد و تمویر روشی از آن ارائه دهد، به نفعی آن پرداخت. ولی کارگران زیر فشار ریبیکاری و گرسنگی تن به طرح دادند. اگر چه در عمل به نفعی آن رسیدند، ولی در هر حال موجب خالی شدن سندیکا از کارگران گردید.

این طرح تبدیل به سیاست عمومی رژیم در مبارزه کارگری گردیده است که در اینجا هم بمنظور اولین قدم به پای اجرای آن میروند. نحوه برخورد کارگران به این سیاست رژیم از هنگام مطرح شدن تاکنون در رابطه با ذهنیتی که از وضع شرکتی تعاونی تولیدی داشته اند، مخالفت بوده است و شعار "تعاونی، تعاونی، توطنه جدید است" از همینجا داده شده است. اما ما بمنظور عنصر آگاه هنوز نتوانسته ایم درک روشنی از ما هیت این سیاست را ارائه کرده و آنرا افشا کنیم و به توضیح جایگاه آن در مبارزات کارگران در رابطه با منافع طبقاتی آنان بپردازیم. آنچه که مسلم است این طرح در جهت بالا بردن شدت استثمار و کاهش هزینه های تولید و جاری رژیم صورت میگیرد. ولی در هر حال چیز مشخصی در این رابطه مطرح نکرده ایم برای اینکه به سرنوشت سندیکا دچار نشده و دوری کارگران از ما تنها "ناکامی تاکتیکی" باشد، لازمست که ما بتوانیم تصویر روشنی از این سیاست رژیم را ارائه کنیم. بعد از اعلام تعطیلی کارخانه، طرح تعاونی کردن کارخانه ها نه سازی مجتمع که در جوان قرار داشت از سوی رژیم مطرح گردید. کارگران خانه سازی با توجه به سوا بقی که از سرنوشت تعاونی داشتند که اکثر کارخانها به انحلال کشیده شده بود زیرا بر این سیاست نرفته اند به دلیل اینکه در پی آن بلاتکلیفی و سردرگمی خود را میدیدند. مخالفت کارگران با این طرح رژیم با آنها یکماه (خرداد ماه) فرصت داد تا اقدام به تشکیل گروه های تعاونی نموده و کار خود را شروع کنند و کارخانه زبردخت همان حد اقل دستمزدها مل کارگران بیکار شده فولاد میشد نیز محروم میشدند. اما کارگران زیر بار نرفتند و تهدیدات رژیم موثر واقع نگردید. اینک مهلت رژیم سه ماه است که تمدید میشود و در طول این مدت حقوق کارگران هم پرداخت نگردیده است. ولی با زکار کارگران به پای آن نرفته اند، طوریکه رژیم تهدید نموده از نیروی انسانی بیکار از نیروی کارخانه استفاده خواهد کرد. در سایر بخشها هنوز این طرح مطرح نگردیده است.

تصحیح و پوزش:
رفقا! در شماره ۱۲۳ بیکار بعلمت اشتباه در مونتاز شما زیر صفحه ۲، متعلق به مقاله "سا زمان چریکهای فدائی خلق و جوخه های رزمی....." ناقص درج گردید. تصحیح آن بدین شرح است: "پیش بسوی مبارزه با دشمنان و پیکار با من وحدت جنبش کمونیستی."

در نشریه مرکزی هم در باره این طرح فقط خبری در مورد وضع گروه های تولیدی و اعتراضاتشان در اصفهان آورده شده بود پس، اینک

فان، مسکن، آزادی

تجربه از صفحه ۲ سازمان ۵۵۵۵
 عملیات رزمی قطعا مه‌ما در می‌کند
 که: "از آنجا که در ارتقا مه‌ما مبر
 تاکنون بندرت در تاجیه ای از
 روزه‌ها صورت‌ها تا مایلین پذیرفته
 است. خصوصاً می‌توان گفت که اکنون مردم
 انقلابی آنرا بشکل حملات چریکی
 پراکنده و گاه و بیگاه برداشتن آنرا
 از خود نشان می‌دهند. ۲- این
 عملیات چریکی که بهنگام رویارویی
 نیروهای متخاصم و نیز در زمانیکه
 سزاکوب نظامی موقتاً به پیروزی
 رسیده است، اجتناب ناپذیر
 می‌باشد برای پراکنده ساختن و
 بهم زدن تشکل نیروهای دشمن.
 به مرحله جرادرمی آید و راه رز
 برای عملیات مسلحانه توده‌ای
 رزما روی (علنی) هموار می‌سازد (۲۱)
 آری، در چنین شرایطی، شرایطی
 که اعتبارات سیاسی توده‌ای و
 نظامیات عمومی سیاسی و سراسر
 رزمی را در بر گرفته است و مبارزات
 مسلحانه (جنگ پارتیزانی) پس
 توده‌ها و نیز اریسم بصورت خود بخودی
 گمان آید که در دو حقیقت است: از
 قیام مه‌ما مبرر شده است. عملیات
 رزمی با هدف فوری تا بودی حکومت
 پدید می‌گردد. همچنانکه لنین
 می‌گوید: "مهمترین هدف فوری این
 عملیات تا بود ساختن حکومت،
 تا شین پلیس و ارتش و برپا داشتن
 مبارزه‌ای بی‌امان بر علیه
 سازمانهای فعال باندهای سیاه
 که در برابر مردم به قهر متوسل
 می‌شوند و آنان را مرعوب می‌کنند،
 است" (هما نجا)
 بدین ترتیب می‌بینیم که چگونه
 لنین در یک تحلیل مشخص از شرایط
 مشخص، جنگ پارتیزانی، مقابله با
 باندهای سیاه و عملیات رزمی را
 در شرایطی که انقلاب روسیه
 همچنان در غلبان است و از سطح
 بنیادین تا مل یا فته‌ای برخوردار
 است توصیه نموده و بررسی گمانی را
 که با کلی با فی وبدون تحلیل از
 سطح عینی جنبش، این مبارزات
 را آنرا ریشم می‌خوانند، "غیر علمی
 و غیر تاریخی" می‌خواند و می‌گوید:
 "در آستانه یک قیام، قیامی که
 به واقعی ترین و حیاتی ترین
 ضرورت برای توده‌ها بدل می‌گردد و
 در زمانیکه توده‌ها، توده‌ها می‌که
 از هر گونه دسیسه چینی و توطئه‌ها
 بدورند، این ناله‌ها و شکوه‌ها شروع
 شده است" (۲۲). و در توضیح تفاوت
 این مبارزه با ترو ریشم به شرایط
 مشخص موجود اشاره کرده و می‌گوید:
 "علیرغم مشکلات بس عظیم و
 تا ورنکردنی، راه پیشروی بسوی
 تسلیم مردم، گشوده می‌شود. ترو ریشم
 آنقدر آدی که از آئیده تا توانسی
 زوشن فکری است، تدریجاً به موضوعی
 مربوط به گذشته بدل می‌گردد. بجای
 حرف‌ان دهها هزار روپیل و آن مقدار
 نظیم از نرزی انقلابی برای کشتن
 امثال سرگشتی... برای ترورهای
 که بخاطر "خلق" انجام می‌گیرد، اکنون

عملیات نظامی همراه با خلق آقا ز
 می‌گردد. با شرکت در چنین عملیات
 است که پیشگامان مبارزه مسلحانه
 نه فقط در حرف بلکه در عمل با
 توده‌ها مزوج می‌شوند. رهبری
 جوخه‌ها و دستجات رزمی پرولتاریا
 را بدست می‌گیرند. این کار
 دیگر یک طرح و نقشه بر علیه افراد
 نفرت انگیز، بلکه عمل انتقام
 جویانه نیست، عیان نیست، "ارباب"
 صرف نیست، این سراسر آقا ز
 عملیاتی بسوی ساد و طلبان ارتش
 انقلابی بوده که بسورتی همه جا
 تدارک دیده شده. و صدها تن از
 کارگران به آنان خواهند پیوست.
 خوشبختانه آن زمانیکه مردم
 انقلابی نبودند، با انقلاب رترو ریشم
 های انقلابی منفرد (جدا از
 توده) می‌ساختند گذشته است. بمب
 دیگر سلاحی برای بمب‌گذاران انفرادی
 نبوده و اکنون به یک سلاح ضروری
 برای مردم بدل می‌گردد. "و از آنجا
 که بعد از قیام مه‌ما مبر ۱۹۵۵، انقلاب
 بطور فعال و همه جا نبه پیش می‌رود،
 لنین می‌گوید: "تا می‌تاریخچه
 انقلاب دمکراتیک کنونی در روسیه
 به ما نشان می‌دهد که جنبش در کلیت
 همچنان بسوی فطرتین و تعرضی
 ترین اشکال مبارزه علیه حکومت
 مطلقه، به پیش می‌رود، اشکالی که
 به طرز فزاینده‌ای خصلت توده‌ای
 به خود گرفته و سراسر کشور را بر می
 انگیزد" و "در زمان کنونی قیام
 مسلحانه تنها شیوه ضروری برای
 آزادی بلکه همچنین مرحله‌ای
 است که جنبش حقیقتاً بدان رسیده
 است" و "اعتصاب سیاسی عمومی
 حتی بعنوان شیوه فرعی مبارزه و
 در خدمت قیام است" (۲۳)
 آری در چنین شرایطی عملیات
 رزمی، تشکیل ارتش انقلابی و
 تدارک فوری قیام دیگر نه تنها
 بلانکیسم و آنرا ریشم نیست، بلکه
 درک علمی و تاریخی از شرایط
 مشخص موجود است و کسی که بجای
 تحلیل مشخص از شرایط مشخص آن
 دوران به تحلیل کلی و صدور احکام
 عام نظیر آنرا ریشم و بلانکیسم بپردازد
 چهار چوب مارکسیسم را در اختیار
 تا کتیک رها کرده است.
 اما در رابطه با دومین اصل
 تا کتیک ما در کسیتی خودنقل -
 قولها که ذکر کردیم بخوبی نشان
 می‌دهد که این عملیات رزمی به ابداع
 علمای خانه نشین که می‌خواهند
 شکلی از مبارزه را بر توده تحمیل
 کنند، بلکه اساساً حاصل سازماندهی
 مبارزه مسلحانه خود بخودی خود
 توده‌هاست که وسیعاً جریان دارد
 و در شرایطی که حتی "تعداد فزاینده‌ای
 از مردم موجودند، اندک یا تمامی
 طرحها و حتی هرگونه ایده انقلابی
 کاملاً بیگانه است و دولی با این وجود
 هنگامیکه ستمگرها و شرارتها
 پلیس، قزاقها و باندهای سیاه
 را بر علیه شهروندان غیر مسلح (بی-
 دفاع) مشا هده می‌کنند، ضرورت یک

مبارزه مسلحانه را می‌بینیم (۲۴) و
 خود بدان مبارزات می‌ورزند، با سخ
 نگفتن به این مبارزه ضرورت از جانب
 پیشا هتگ، تنها بخاطر توده‌ها نیست
 که حزب توده‌ها نبوده، بلکه یک
 سازمان پرحرف و وراج است، در
 شرایطی که "شماره‌ای که توده‌ها را
 به قیام می‌خواند چندین پیش منتر
 شده است و اینکه قیام از چندین پیش
 آغاز گشته است" (۲۵) و "بسیار
 باندهای سیاه یکی از عالیترین
 انواع عملیات نظامی است که
 سربازان ارتش انقلابی را آموزش
 می‌دهد (هما نجا) آیا وظیفه پیشا هتگ
 غیر از اینها (سختی) به نیا ز توده‌ها
 مقابل با باندهای سیاه، عملیات
 رزمی چریکی و سازماندهی ارتش
 انقلابی و جنگ پارتیزانی برای
 یک قیام فوری دیگر است؟ بدین
 ترتیب می‌بینیم که زمانیکه توده‌ها
 به ضرورت مبارزه مسلحانه پی برده
 بودند و مبارزات مسلحانه توده‌ای
 بصورت خودا نگیخته جریان داشت،
 بلشویکها به سازماندهی، هدا یست
 و آگاه نمودن همین جنبش خود بخودی
 پرداخته و عملیات رزمی را به همراه
 خلق انجام می‌دهند.
 اما در رابطه با تناسب قوا
 یعنی سومین اصل مبارزاتی اتخاذ
 تا کتیک، اوضاع بجه صورت بود.
 لنین می‌گوید: "هیئت حاکمه
 می‌بیند که جنبش انقلابی از آن حدی
 که وی قادر به جنگیدن با آن باشد،
 بیشتر رفته است" (۲۶) و به همین
 دلیل دست به سازماندهی باندهای
 سیاه برای مقابل با جنبش و مرعوب
 نمودن توده‌ها می‌زند. اما در شرایطی
 که شورش و قیامهای محلی در همه
 جا در حال گسترش است و اوضاع به
 اوج خود میرسد و حتی در ارگانهای
 سرکوب نیز شکاف افتاده است و
 "ملوانان و سربازانی که بخاطر
 آزادی می‌جنگند، افسران خود را
 اخراج می‌کنند" (۲۷) و حتی "تیب
 بیایده نظام مدرسن پترزبورگ خواست
 انحلال ارتش کاستی را مطرح
 مینماید" (۲۸). در شرایطی که
 جنبش با "قاطعترین و تعرضی ترین
 اشکال مبارزه علیه حکومت مطلقه
 ←
 (۲۱) - لنین - یک پلاتفرم تا کتیک
 برای کنگره وحدت ح. ک. س. د. ر.
 (۲۲) - لنین - باندهای سیاه و
 سازماندهی یک قیام
 (۲۳) - لنین - یک پلاتفرم تا کتیک
 برای کنگره وحدت ح. ک. س. د. ر.
 سال ۱۹۰۶
 (۲۴) - لنین - باندهای سیاه و
 ضرورت سازماندهی یک قیام
 (۲۵) - لنین - وظایف دا و طلبان
 ارتش انقلابی
 (۲۶) - لنین - باندهای سیاه و
 سازماندهی یک قیام
 (۲۷) - لنین - نیروهای مسلح و
 انقلاب
 (۲۸) - ارتش مردم سال ۱۹۰۶

پیش می‌رود و "روز تصفیه حساب نهایی نزدیک است" (۲۹) آری در چنین شرایطی تنها "ببقوا بگونه‌های است که با پدیده‌های مابعدی یا ندهای سیاه پردازد، با اید جوخه‌های رزمی دست به عملیات رزمی بزنند، باید ارتش داوطلبان را فوراً تشکیل داد و تعدادی فوری یک قیام دیگر را در جریان مبارزه مسلحانه فراهم آورد، چه جنبش در اوج خود بسر می‌برد، حکومت قادر به مقابله با انقلاب به شیوه گذشته نیست، در ارتقا نهی سرکوشی شکاف افتاده است و جنبش در یک کلام در آستانه یک قیام دیگر قرار دارد. آری این است تنها سبب قوای نیروهای طبقاتی که به تکی آن پیشا هنگ نام صورت منفرد، بلکه همراهِ با خلق به جنگ قطعی با دشمن می‌رود.

درک انحرافی فدائیان از شرایط کنونی

همانطور که مطرح ساختیم فدائیان در ارزیابی نیرو واقع بینانه و سوبژکتیو خود از وضعیت جنبش معتقدند که: "از قیام تا یک روز دیگر جنگ داخلی بر میهن حاکم بوده است" و "علیرغم رکودهای موقتی در مبارزات توده‌ها شاهد حادثه‌ترین درگیریها و برخوردهای مسلحانه، قیامهای محلی، عملیات پارتیزانی، ترور و... میباشیم" و در یک کلام "اشکال گوناگون جنگهای داخلی در ایران جریان داشته و به همین خاطر با اید جوخه‌های رزمی تشکیل داده عملیات رزمی چریکی دست زد (کارتار ۱۲۲). درست همان وضعیت که در روسیه سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ حاکم بود.

آیا این سخنان حکایت از یک ارزیابی علمی و عینی از وضعیت کنونی ایران میکنند؟ آیا این سخنان یک درک سراسری از دهنی گرانه را بنمایش نمی‌گذارد؟ در حقیقت فدائیان برای آنکه بتوانند انحراف آثار ریشستی خود را توجیه کنند، باید در واقعیت‌ها را معروض جنبش به عربی‌ترین وجهی تحریف نمایند و سخنان لنین را بطور نااشیانه‌ای بکار ببرند تا با اشاره عملیات رزمی را نتیجه بگیرند.

در بهمن ۵۷ قیام توده‌ها در نیمه راه متوقف شد و به سبب خیانت بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی سنتی از یکسوی فقدان رهبری پرولتاریا از سوی دیگر، نتوانست به پیروزی دست یابد. قیام اگرچه پیروز نشد اما دچار شکست نمی‌گردد به لحاظ مجموعه شرایط عینی و ذهنی خود جنبش دچار رکود و توقف نگردد و به حرکت خود ادامه داد. انقلاب اگرچه در وجود جنبش مسلحانه خلق کرد و ترکمن حرا و در مبارزات توده‌ای نظیر تحصن، اعتصاب، تظاهرات و غیره زنده

بود و وظیفه اساسی پرولتاریا نیز در این زمان تداوم انقلاب و تدارک خیزش آید می‌بود. و است، اما بسیار روشن بود که هنوز این مبارزات در سطح محلی و منطقه‌ای جریان داشت (نظیر جنبش مفاومت خلق کرد و ترکمن حرا) و با ادامه و سطح خواسته‌هایش در برابر رژیم جدید محدود و با این و بهیچ وجه کل رژیم موجود را زیر سؤال قرار نداد. نکته این جنبش هنوز رژیم را زیر سؤال قرار نداد، بلکه حتی تا مدت زیاد بعد از قیام اکثریت توده‌ها نسبت به این رژیم در حال توهم بودند. با این ترتیب روشن است که انقلاب بهیچ وجه در وضعیت چونی روسیه ۷-۱۹۰۵ که در آن شکل مبارزه مسلحانه چریکی بمشابه یکی از مبارزات خود انگیزه توده‌ها علیه تزارسم جریان داشت، قرار نداشت و مبارزات توده‌ای پارتیزانی توان برده که بتواند اساساً جنگ داخلی به آن نام گذاشت. لنین در توضیح سطح تکامل انقلاب می‌گوید: "در تمام کشور، درگیریها، مسلحانه میان دولت با ندسیها و توده مردم جریان دارد. این بیان معنی است که مبارزه مسلحانه به بالاترین شکل مبارزه هم کنونی یکی از اشکال مبارزه توده‌ها شده است و کمونیستها نیز طبیعتاً وظیفه دارند آنرا سازماندهی نموده با آن آگاهی بخشند و آن را ارتقاء دهند. لنین می‌گوید: جنبش در کلیت هم چنان بسوی نقطه‌ترین و تعرضی ترین اشکال مبارزه علیه حکومت مطلقه پیش می‌رود، اشکالی که بطور فزاینده‌ای خلعت توده‌ای بخسود گرفته و سراسر کشور را برمی‌انگیزد و سپس نتیجه می‌گیرد که "جنبش توده‌ای در آستانه قیام قرار دارد" حال فدائیان خلق که نظرات خویش را مستند به نقل قولهای لنین میکنند با دیدار خود دهنده چگونه و کجای وضعیت جامعه ما بعد از قیام از نظر سطح جنبش و اشکال مبارزات توده‌ای وضعیت روسیه ۷-۱۹۰۵ شباهت دارد. چریکهای فدائشی آنچنان غلو می‌نمایند که گویا با یک از احکامات جنگ داخلی بر میهن وجود "قیام" و "برخوردهای مسلحانه" صحبت میکنند که گویی ایران نیز بطور سراسری همانند روسیه ۷-۱۹۰۵ در آستانه قیام قرار گرفته است. حال آنکه این ارزیابی کاملاً اپورتونیستی و غیر واقعی است. فدائیان برای تئوریزه کردن انحراف خود و برای توجیه آن باید واقعیت‌ها را معروض جنبش را تحریف نمایند. اما واقعیت سرخفت، خلافت آنرا اثبات میکنند. پرواضح است با دیدار کلیات روی ریشستی که جنبش را در رکورد پدیده ریشستی نمود، یعنی در عین حال باید به دیدار کلیات چریک‌ها و غیره و واقعیت‌ها که جنبش را در واقعیت‌ها نشان می‌دهد.

در اینجنگها همه ما بسوی یک جنگ داخلی پیش می‌رویم بهیچ شکلی نیست. اما آیا واقعاً در دو سال گذشته، جنگ داخلی بر میهن حاکم بوده است؟ بیشک، رفقای فدائشی نیز میدانند که هرگونه کشمکش بین انقلاب و ضد انقلاب و مبارزات حاد طبقاتی مساوی و بی‌معنای جنگ داخلی نیست. بلکه "در مراحل مختلف بحرانهای عمیق سیاسی و اقتصادی مبارزه طبقاتی به جنگ داخلی منجر میگردد. یعنی به مبارزه مسلحانه میان دو بخش خلق (جنگ پارتیزانی). اما واقعاً در دو سال گذشته مبارزه مسلحانه شکلی از مبارزه طبقاتی بوده است که بر میهن ما حاکم بوده و بر اساس آن میتوان از احکامات جنگ داخلی در سراسر ما بعد از قیام سخن گفت؟ تنها گامیست نگا هی کوتاه به سیر مبارزات توده‌ها در دو سال گذشته بیا نماند. زیرا تا بوجی این ادعا را که از وظیفه تداوم انقلاب، تدارک فوری قیام دیگر نتیجه شود، عیان گردد. آیا رفقای فدائشی با توده‌های میانیونی متوهم به رژیم می‌خواهند از فردای قیام به تدارک فوری و عاجل قیام دیگر بپردازند؟

براستی علت اینک رفقا اینچنین به قلب واقعیت پرداخته‌اند و حتی از احکامات جنگ داخلی در دو سال گذشته سخن را ندهاند چیست؟ علت اینست که فدائیان با مشی چریکی هرگز وداع نکرده‌اند و همین خاطر آنها با پدیده اینچنین به قلب شرائط بپردازند تا بتوانند عملیات رزمی چریکی را که در شرائط جنگ داخلی مجاز است و "در چنین مراحل هرما ریشستی موظف است از موضع جنگ داخلی حرکت کند" و نمیتوانند بطور مطلق جنگ داخلی یا جنگ پارتیزانی را که شکلی از جنگ داخلی است قیام فدائشی (جنگ پارتیزانی) در مرحله کنونی ریشست (که کاملاً جنبش عملیاتی مردود است)، اصولی و منطبق بر آموزشهای مارکسیسم نشان دهند.

ارزیابی اپورتونیستی فدائیان اقلیت نشان میدهد که تا کتیکی این جریان سانسور نیست نه بر اساس تحلیل مشخص از شرائط مشخص، نه بر اساس سطح مبارزه توده‌ها و نه بر اساس تناسب قوا، بلکه بر اساس انحرافات غیر پرولتاری و آثار ریشستی این سازمان استوار است. واقعیت این است که از بعد از قیام تا به امروز نه جنگ داخلی بر میهن ما حاکم بوده است و نه سطح عمومی جنبش (بجز کردستان) اشکال عالیتر مبارزه (مبارزه نظمی) را می‌طلبد و نه از فردای قیام تدارک فوری و عاجل انقلاب مطرح بود.

(۲۹) - لنین - وظایف داوطلبان ارتش انقلابی

تنها یک ذهن الگوپرداز زوده - اندیش است که میتواند با تحلیل کلی از نقاط مشخص از یک سو و یک گوی مگانیک تجارب شرائط بگلی متفاوتی، چنین احکام ذهنی گرانمای را صادر کند. آیا مگر قیام ما هما نند قیام مدمسیر ۱۹۰۵ روسیه بود که رفقای فدائی به الگوپردازی مطلق از آن پرداخته اند؟ در روسیه هما نظور که دیدیم قیام دسا مبر صرفا یک شکست نظا می محبوب می گشت و پس از آن نیز انقلاب و مبارزه مسلحانه توده ای در سرتاسر کشور جریان داشت و از این - روتکمیل انقلاب بصورت تدارک فوری و عاجل قیامی مجدد مطرح بود؛ اما آیا نتیجه قیام ما یک شکست نظامی بود؟ خیر، سراسر قیام ما بهمن حکومت نیز تغییر کرد و توده ها ننتنها این حکومت را نتا مدت مدیدی تحمل کردند، بلکه سخت بدان متوهم نیز بودند. آیا با چنین شرائطی وبا وجود توده های متوهم میلیونی ممکن بود که از وظیفه تدارک قیام مجدد (که ضرورت هم دارد) بعنوان وظیفه فوری و عاجل سخن گفت یا آنکه با لعن با بیستی در چنین شرائطی با توجه به ضعف و عدم آمادگی صف انقلاب، حتی المقدور از درگیر شدن پیشا هتک با دشمن بپرهیز نمود؟ آخر تا چه حد با بد فرق در ذهنی پر از بی بود و با عبارت پردازی و الگوها زیبا خود را سرگرم کرد که از فردای قیام از تدارک فوری قیام دیگری سخن گفت و همچون لنین که در موقعیت تکامل یافته انقلاب روسیه از جنگ داخلی استقبال نموده بود، در شرائط کنونی نیز از عملیات رزمی سخن گفت.

ثالثا در کجای ما ز کسبیم نوشته است هرگاه تشکیل جوخه های رزمی برای تدارک قیام احتمالی بعدی بعنوان یک وظیفه درون تشکیلی مدنظر قرار گیرد، این بمعنای آن است که با بد عملیات ترو را آغاز کرد؟ نکنند رفقای فدائی هنوز صفات و یک وظیفه درون سازمانی را با رهنمودی که در سطح جنبش و نه برای سازمانهای سیاسی بلکه توده ها نیز مطرح میشود، نمیدانند؟ اگر لنین در آن دوران رهنمود تشکیل جوخه های رزمی را مطرح میکند آنرا بعنوان وظیفه جنبش انقلابی (و نه فقط حزب) و در آستانه قیام مطرح میسازد و پرا واضح است که این جوخه ها که برای رهبری قیام توده ها تشکیل گشته اند، صرفا با نامویمی نمیتوانند رهبران قیام را پرورش دهند، بلکه با سازماندهی مبارزات مسلحانه توده ها، عملیات رزمی و امثالهم میتوانند این وظیفه را به انجام مرسا نند. در حالیکه اکنون ما نه در موقعیت سراسر و وسیع انقلاب قرار داریم و نه تشکیل جوخه های رزمی بعنوان

بقیه از صفحه ۱ دروغهای ۰۰۰۰۰
ما زد (ونه گشتا را انقلابیون و کمونیستها شی که با مهربا لبسم و ارتجاع ها کمبامشی ها و تاکتیکهای مختلف، که بخشی از آنها حتی با ترور سیزم مخالفتند، می ستیزند) بلکه اوقاحت تمام گفت: "دروغ - بردازی میکنند... اگر در یک محکمه ای با تمام مقررات صحیح آن یک نفر را اعدام کنند آنها میگویند که بچه ها را اعدام کردند، کودکها را گرفتند و اعدام کردند، گفته اند (یعنی رژیم جمهوری اسلامی گفته است) که در خیابا آنها هما نجا اعدام کنید و اصلا دادگاه نمیخواهیم" (کیهان، ۲۷ مهر)

ری، انگار زحمتکشان جهان و خلقهای استمدیده ایران عربده - های نژادگرای چون محمدی گیلانی و موسوی تبریزی را فراموش کرده اند که نزدیک به یکماه پیش نمیره میزدند، "با غی" دیگر محاکمه نمیخواهد چرا با بد بیت المال مسلمان را در زندان مصرف کنند، اگر دستگیر شد، محاکمه اش هما نجا

بقیه از صفحه ۱۹ جند خبر ۰۰۰۰۰
ناهنده ای سابق (آموزش جا سوی میدهند)

رژیم حتی به پدر و مادران اجازت ملاقات فرزندانشان را نمیدهد و هنگامیکه بچه ها از شدت دلشنگی اظهار ناراحتی میکنند توسط سرپرستان مزدور و سرسپرده مورد تهدید قرار میگیرند.

کنار خیابان است و با بد هما نجا به گلوله بسته شوند، و در هما نجا ف تیرباران کودگان اعتراف میکردند چرا که از نظرا این در خیابان دختر ۹ ساله و پسر ۱۵ ساله مکلف است و میتواند اعدام کرد.

آری خمینی جلاد که دستش بخون چند هزار انقلابی و کمونیست از کودک و نوجوان گرفته تا زن حامله آغشته است، این در خیابان رژیم تازیانه و دار آشکارا دروغ میگوید. دروغ او هم علت دارا و از نفرت توده های میهن ما و عکس العمل مردم جهان نسبت به اینهمه جنایت هراسیده است و اکنون آشکارا سخنی را که شاگردان صدیقش بیان کرده و مزدورانش هر روز و هر روز ترا اجرا کرده اند، کتمان میکند. اما این دروغها و شبا دیها رژیم ترور و تیرباران، رژیم شکنجه و جنایت را نجات نخواهد داد.

سونگون با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر ۶۰/۸/۴

رفقا!
کمک های مالی خود را
از هر طریق ممکن
برای سازمان
ارسال نمایید

از دو سال تا غیر نکرده اند؟ آیا بر اساس همین کلی با فی و سفیله گری نمیتوانست عملیات ترور از فردای قیام آغاز می گشت؟ اگر رفقای در "استدلالهای" خویش "پیکار" با شدند، آنگاه می بایست به انتقاد از خود بپردازند که چرا از فردای قیام به ترور و عملیات رزمی دست نزده اند.

رفقای فدائی بجای تحلیل مشخص از مراحل متفاوت رشد جنبش و تاکتیکهای متفاوتی که در هر دوره با بد اتخاذ شود بحکم عام "تکمیل انقلاب و وظیفه ما ست" بسنده میکنند و از تاکتیک خاص عملیات رزمی را که متناسب با شرائط کنونی نیست، استنتاج میکنند و بدین ترتیب به آنرا ریشخند و ولونتاریسم (اراده گرایی) درمی - غلتند. اینست نتیجه الگوپردازی و تحلیل کلی از شرائط مشخص، بدین ترتیب دیدیم که سه حکم کلی که با بد اتخاذ تاکتیک ترور فدائیان قرار گرفته است، اولاً هر سه غلط است ثانیاً در صورت صحت آن (که صحت ندارد) با زهم در حد کلی گوئی است و بر اساس آن نمیتوان علت اتخاذ این تاکتیک را در شرائط کنونی در یافت و بالعکس بر اساس هر سه حکم کلی از فردای قیام نیز ترور و عملیات رزمی مجاز و ضروری بوده است.

وظیفه عاجل جنبش واقعی انقلابی خلق میتواند مطرح گردد و نه سطح جنبش توده ای در قیام مسلحانه و یا ترور سرخ قرار دارد که جوخه های رزمی با سازماندهی این مبارزات و رهبری عملیات رزمی بتوانند تدارک فوری قیام مجدد دیگری را بسینند و رهبران آن را پرورش دهند.

رهبران قیام نه در عملیات رزمی مصنوعی، بلکه در رهبری و سازماندهی مبارزه مسلحانه توده های پرورش می یابند و تنها متکی به لنین برای پرورش رهبران قیام توسط عملیات رزمی نیز متکی به لنین سازماندهی مبارزات مسلحانه توده ها و شروع عملیات نظامی به همراه توده ها است.

بگذارید برای یک لحظه فرض کنیم همه راصل رفقای فدائی صحت داشته باشد، یعنی پس از قیام تا کنون هم جنگهای داخلی و انقلاب در مدارج بالا و تکامل یافته قرار داشته، هم تدارک فوری قیام مطرح بوده و هم برای تدارک فوری قیام، تشکیل جوخه های رزمی که با بد دست به عملیات رزمی بزنند ضرورت عینی داشته است. حال با توجه به این امر، آیا آنگاه رفقای فدائی در طرح عملیات رزمی پیش

در حاشیه حکم خمینی پیرامون حق اعمال ولایت توسط مجلس:

چگونه "زمین بر آسمان" چیده میشود: وقتی که پای منافع سرمایه داری به میان می آید!

در نظر اسلام، سرمایه داری بکار گرفته شده بود، می با بستن اصلاحاتی در آن وارد شد. اسلام در حکومت می با بیدم برای سرکوب توده ها "قوانین" و "اجکام" داشته با شد و هم برای "فرمها" در شرایطی که ضرورت آن پیش می آید و این تغییرات و دگرگونی ها، در قالب مذهب، بیبا نگر همان اصل اساسی است که مذهب، غیر غم همه تلاشها می که برای کشیدن یک هاله مقدسی بدوران میشود، تا بعضی است از قوانین اقتصاد اجتماعی و منافع طبقات حاکم، که متنا سببا آن شکل می پذیرد، دگرگون میشود استحالته می با بدو ترمیم و تفسیر میشود تا از زوال خویش جلوگیری کند. هر جا که چنین منافع می حکم کند حتی دوا تشه ترین طرفداران مذهب طبقات حاکم نیز با می ندا رند که در "حکم خدا" دخالت نما پندویسا تعبیر و تفسیر منطبق با این منافع از آن بنمایند.

و این چنین است که رژیم جمهوری اسلامی، و سردمداران مرتجع و پپرنگ و فریبش برای توجیه این چرخش ها تئوری، "احکام اولیه و احکام ثانویه" را از لایله متون فقهی کرده و غبار گرفته، بسپرون میکشند و احکام اولیه را حکم خدا و سنت پیغمبر (یعنی احکامی که لایتنیرند) میدانند و احکام ثانویه را حکم والی فقیه و فقیه زمان و مجتهد و مسئول جا معه (و اکنون "مجلس شورای اسلامی") که منطبق با شرایط زمان صادر میشود چه بسا که ناقض اصول و احکام اولیه باشد!

پس از صدور این حکم از جانب خمینی بسیاری از سردمداران رژیم در روزنا مه را دیو و تلویزیونها تریبون نما زجمع و... تلاش کردند که این "بحث فنی" را بگونه ای تفسیر کنند که تناقضات و شکافهای آن رفوشود و آشکارنگردد. توضیحات متناقض، تفسیرات و تعابیر متضاد بوظیره رفتن های سردمداران رژیم هیچک نتوانست برایین واقعیت پرده افکنند که رژیم برای پاسخ به نیازهای که بحکم وضع و شرایط بحرانی کنونی درجا معه سرمایه داری ایران بوجود آمده است، نیازمند دست زدن به اقداماتی است که با احکام قوانین واقعی اسلام مبنایت دارد و تا چار در تجدید نظر در آنها است، احکام و قوانینی که منطبق بر شرایط تاریخی حاضر و منافع سرمایه داری بطور کلی و منافع بورژوازی حاکم در ایران در شرایط بحرانی کنونی بطور اخص نیست.

واقعیت اینست که رژیم جمهوری اسلامی در دستر بحران عمیقی که گرفتار آن است در حاشیه

همواره توجیه مالکیت خصوصی بوده است. هیچکدام از مذاهب از اولین اصل اساسی دفاع از مالکیت خصوصی، نه پای به و اساس استثمار طبقاتی، تشکیل میدهد، تخطی نکرده اند. تنها شکل این دفاع و نوع مالکیتی که می باید از آن دفاع بعمل آید تغییر می کرده است. در دوران برده داری، دفاع از منافع اساسی برده داران، در دوران فئودالیسم، دفاع از منافع مالکین فئودالها، و در دوران سرمایه داری دفاع از منافع سرمایه داران. در اسلام، اصل "الناس مسلطون علی اموالهم و علی انفسهم" (مردم مسلط و مختارند بر اموال خود و بر نفس و اراده خود) که آیه قرآن است. در واقع همین اصل اساسی دفاع از مالکیت خصوصی را بیان می کند. در زبر بوش این آیه (و بسیاری آیات مریح دیگر که دلالت بر تائید مالکیت خصوصی دارد)، هم نظماهای استثمار و وجود ضرورت و مشروعیت خود را توجیه کرده اند. برده دار یونان قدیم و روم باستان و عربستان سوزان در همین پوشش میتوانست و توانست تسلط خود را بر اموال خود (برده ها و زحمه اموال آنها بود) توجیه نموده و استمرار بخشند. مالکین بزرگ و فئودالها، که خون دهقانان را می مکیدند، تسلط خود را بر املاک وسیع و استثمار دهقانان با همین قانون بطور طبیعی میتوانستند و نتوانستند توجیه نمایند و امروز سرمایه داران نیز با توسل همین اصل میتوانند "حق طبیعی و مشروع" خود را در تسلط بر کلان ترین سرمایه ها که در واقع حاصل استثمار نیروی کارگران، استثمار شده است، بر رسمیت بنشانند و مجوز آسمانی "برای آن در یافت کنند و این "حکم اولیه" اسلام است:

"الناس مسلطون علی اموالهم... و این حکم خدا است. ثابت و پایرجاست و مردم را مزید برش آن چاره ای نیست اما از آنجا که تاریخ در حال تحول است و اجتماع در حال دگرگونی، این "اصول" می با بست مردم خود را با منافع طبقات استثمارگر جدید، و اوضاع اجتماعی و سیاسی نوین، منطبق با منافع این طبقات، هما هنگ و همسو نماید. اسلامی که فئودالیسم بکار می گرفت اگر بخواهد

حکمی که چندی پیش خمینی در پاسخ به استفتاء رفسنجانی صادر کرد و در آن با زبانی مغشوق و پیچیده و مخصوص "اهل فن" و "علمای اعلام"، اختیارات ویژه ای مجلس برای تصویب قوانین و اعمال ولایت فقیه در موارد ضروری داد، با زدیکر حقا نیت این گفته کمونیستها را ثابت کرد که مذهب یک روبنای آیدئولوژیک و سیاسی بیشتر نیست و قوانین همواره تابعی از منافع و نیازهای طبقات استثمارگر در جامعه بوده است. هرگاه ما رکسیستها این اصل اساسی را عنوان کرده اند، خداوندان و صاحبان دنیای فانی و باقی، حکم ما در نمودند که کمونیستها لامذهبی بی دین، چرا که به "اقتصاد دو مادیات" امانت میدهند و "مذهب و معنویات را بدور می اندازند". گفتند و نوشتند که قوانین اسلامی، قوانینی لایتنیرند و احکام آسمانی هستند و شامل مرور زمان و تغییرات پیرامون و عوامل خارجی نمیکردند. گفتند و نوشتند که قوانین اسلام از پیش تعیین شده اند و انسان و مردم را حقی نیست که در آن دخالت کنند، آنها موظف به اجرای آنند، اما این گفتن ها و نوشتن ها همواره پوششی بوده است برای پنهان کردن این مطلب که طبقات استثمارگر همواره از مذهب برای توجیه ستم طبقاتی خود سود برده اند و همواره اصول و قوانین آن را منطبق بر نیازها و منافع طبقات جدید استثمارگر "اصلاح کرده اند و در آنها" دخالت ورزیدند و این اصول جدید یا تغییرات و تفاسیر جدید را بعنوان "اصول آسمانی" در ذهن توده ها القاء کرده اند. برده داران قدیم، نظام بردگی را در پوش احکام مذهب حفظ نمودند. پادشاهان و سلاطین و خلفا در گذشته همواره در پوشش مذهب به توجیه ضرورت آسمانی وجود زمین خود پرداختند. نظام وحشیانه فئودالی، سالهای متعددی تا هنگام حیات خود در پوشش مذهب و منطبق بر قوانین و احکام آسمانی آن حاکمیت کشیف طبقاتی خود را بزرگ کرده دهقانان تحت ستم توجیه پذیر نمود.

راه آورد مذهب، در هر شکل و شمایل آن، در طول قرون اعصار

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

بقیه از صفحه ۱ کاروان ۰۰۰۰۰

به لوزه در آمده است، خلفا شان شب به شب که چنانیت سرما به را با جنابیت قرون وسطای خود در هم آمیخته اند اکنون به وضوح کا بوس مرگ را در برابر خود می بینند. جو بهای خونسی که رژیم در همین مدت چند ماهه بر آه انداخت، به رو دخانه ای بدل گشت که آخرین بقایای اعتماد و توهم توده ها را با خود روفت. اکنون سخن بر ما ندن و نما ندن رژیم نیست سخن بر سر چگونگی رفتن آن است.

بورژوازی همیشه در هنگام مرگ و در دوران بحرانی خویش، به کشتار پناه میبرد، رژیم جمهوری اسلامی نیز به همین قاعده وفادار است: هر چه بیشتر صدای مرگ خویش را آشناتر می شنود، چنان جنایتش افزون تر میگردد. رژیم خونخوار حاکم، برای حفظ حیات خویش، و استمرار رژیم سرما به، نیا زمند "خون انقلاب" است و این خون را در وجود مبارزان و زمیندگانی می یابد که در آب جاری انقلاب غسل تعمید کرده اند. و این چنین است که با هر بزش خون هر انقلابی کمونیست و مکر تسی، درخت انقلاب یا رور تر میگردد. و سروستان انقلاب آنبوه تر، و اینک سروهای استواری که بدست رژیم جلا در این هفته ایستاده به زمیسن افتادند:

- سازمان مجاهدین ۴۳ شهید
- سازمان چریکهای فدائی خلق ۳ شهید
- سازمان پیکار:
- ۱- رفیق حمید با قری گرگان ۷/۲۹
 - ۲- رفیق جاوید کمانکش موجود ۷/۲۸

"رفرمهای اقتصادی" نیا ز اساسی رژیم است. (صرف نظر از اینکه مکان پیا ده کردن آن را داشته باشد یا نه) یا تا نیا ز اساسی بر بحران داشته باشد یا نه (که ندارد) رهبران دور اندیش رژیم ضرورت فوری انجام این رفرمها (مانند بندج، دولتی کردن تجارت خارجی و...) را به پیش کشیده اند، اما با سدوما نسج طرفداران ناب "احکام اسلام" روبرو هستند که ما دقانه از نظام مالیکت ارضی بزرگ پشتیبانی میکنند. و این احکام اسلامی نیز آنقدر مراحت دارد که رهبران دور اندیش رژیم نمیتوانند روی دست آن بلند شوند. بنا چا رخصیسی به میان می آید و با طرح "احکام" ثا نویه"، احکام اولیه را بر زیر سوال می برد و غا ثا نویه را بنسج نیا زهای بورژوازی ایران برای رفرم، خا تصه می دهد، و سرانجام در تیرد "زمین و آسمان" زمیسن پیروزان زگار در می آید.

صرف نظر از آنکه فی نفسه و در بسدو صدوران، مشروعیت چنین منافعی را بطور کلی ثا ثید کرده است، در طول تاریخ چندین صدساله نظام فئودالیم، بر اساس منافع بزرگ مالکی و فئودالهای بزرگ و کوچک، صیقل خورده است. اکنون که رژیم نیا زمند، رفرم ارضی است و توانیسی چون بندج و... را میخواهد به اجرا در آورد، در برابر خود سدی از این مواضع "شرعی" و "احکام اولیه" را می بیند. اما البته مذا قعیسن سفت و سختی نیز هم در حکومت و هم در خارج از آن، در دستگا روحانیت دارد که جزا عمل احکام اولیه را مجا زمیندار ردوبرای "احکام ثا نویه" تره هم خردنه بکنند.

بنا بر این رهبران "دو اندیش" و ثا ستمدار رژیم، و منجمله خمینی و قتیکه در برابر کودنی کسانی چون فقهای شورای نگهبان، به ضرورت تجدید نظر در "احکام اسلام" و نسنده کردن قوانین فقهی "احکام اولیه" و "احکام ثا نویه" پی میبرند و زمانی که در می یابند با بد بحران سرما به داری و بحران سیاسی کنونی را دریا بند و حیات بورژوازی را نجات دهند. بیچیک تردیدی در حال تناقض میان این احکام، به نفع احکام ثا نویه بد بخود را نمی دهند. هر چند احکام اولیه حکم آمانسی با شد و احکام ثا نویه حکم زمیسنی، وقتی که منافع طبقاتی پای به میدان می گذارد، نمیتوان گاهی آسمان را تابع زمین کرد. چرا که حفظ "حیات زمینی"، حیات آسمانی را نیز تضمین خواهد کرد. بنا بر این این تجدید نظر بنسج "آسمان" نیز خواهد بود و رژیم بدین ترتیب با عمل خود ثابت کرد که وقتی پای منافع زمینی زمین میان می آید، اگر لازم باشد آسمان نیز با بد قریا نسج شود و ثابت کرد که مذهب، اگر برخواهد که سیاست آسمانی خویش را در طول تاریخ و بر کرده توده ها حفظ نماید بنا چا است که خویشسن را به بنا به یک رویانی ایدئولوژیک با منافع طبقاتی نوین استثمارگر و ثرا ثط تاریخی جدید، هما هنگ سازد و در خود تغییراتی وارد نماید. و این ثبوت نیز از روش تاریخی و سیاسی شگرفی دارد.

بنا بر این، حکم خمینی به اثبات رساند که وقتی پای منافع سرما به به میان می آید، وقتی پای منافع و مصالح "نظام" بمیان می آید، هر "میژی" قابل صرف نظر کردن و تجدید نظر کردن است. حتی احکام خدا و ملام و رسول و دریک کلام آسمان!

سرما به داری ایران اکنون درجا ز بحران عمیقی است توده ها عمیقا درجا رفقرو فلاکت و نارضایتی اند و پیشرفت این وضع، انفجارهای آتی را نزدیک میسازد. با سرنیزه تنها هم که نمیتوان زمان درازی "حکومت خدا" را حفظ کرد. بنا بر این

با انقلاب دورا جل را در نیا زهای گرفته است و آن را چاره حفظ حیات و زندگی سیاسی و اقتصادی طبقه خویش میدانند. یکی سرکوب عربان به منتهی درجه و حشیا نه و دیگری رفرم، ثرا ثط بحرانی کنونی (هم بحران اقتصادی و هم سیاسی) در برابر رژیم هیچ راهی جز توسل به این دو وسیله و ابزار باقی نماند. گذارد، سردمداران رژیم، از آنجا که در قالب مذهب عمل میکنند و ناچارند برای هر گام از حرکت خویش شواهد، قوانین و ادله مذهبی ارائه کنند، برای این دونهیزی با سیاست ثوروی لازم را فراهم آورند برای اولسی، یعنی سرکوب که از مدتها پیش بدین کار توسل جستند به قوانین و احکامی که هیچ لزومی به "احکام ثا نویه" و تجدید نظر در آنها هم وجود نداشته و تنها کار لازم بیرون کشیدن اجساد مومنانی این قوانین از گورستان تاریخ بود، تسوسل جستند. قانون قضا و صورت لایحه در آمد، بمجلس رفت و اکنون در حال اجرا است. کشتار عا رژیم در چند ماه اخیر، نمودار اجرای این قانون الهی و آسمانی است. اکنون مردم در روی زمین و در زیر شلاق های سیاه و بلند حکام اسلام، مژه ها قعی "احکام آسمانی" را احساس میکنند.

اما برای "رفرم"، واقعیت اینست که رژیم جمهوری اسلامی، در کنار سرکوب وسیع و وحشیا نه، خود را ناچار به اجرای رفرمها ثا نویه می بیند که هم از یکسو بحران اقتصادی کنونی را حل نماید و از سویی دیگر دا مناه اعتراضات توده ها را بکا هد، و آنها را از راه انقلاب منصرف نماید. اما "احکام اولیه" اسلام (بخوان احکام قوانین واقعی اسلام) کوچکترین جانی حتی برای این رفرمها نیز باقی نگذاشته، چه برسد به پاسخ گفتن به منافع و خواسته های مردم. حکم خیر خمینی و تقصیرات و توضیحات بعدی رهبران رژیم مومن آن حداقل این حسن را داشت که آنها بصراحت معترف شدند که قوانین آسمانی اسلام (احکام اولیه)، با منافع اساسی مردم در تضاد است و تقاضای قرار دارد و نمیتواند حتی کوچکترین رفرمی نیز انجام دهد.

این اعتراف ارزش تاریخی و سیاسی دارد. کمتر افتا گری به اندازه این اعتراف نمیتواند توده ها را آگاه نماید. بعنوان مثال رژیم به این گفتا مکرر کمونیستها ادعان کرد که "احکام اولیه" اسلام آنها، نه تنها منافع حقوق مالکین در برابر دهقانان است، و نه تنها کوچکترین ذره ای با منافع توده های دهقانان تحت تسلیم خوانا ثی ندارد، بلکه حتی در برابر ایجاد رفرمها ثی در نظام مالکیت به نفع بورژوازی حاکم نیز ایجاد مانع میکنند. چرا که این "احکام"

رویزونیسم آراسته پانوما ریف و بازتاب آن

در میان سمانتزیست‌ها (۳)

امپریالیسم و انقلاب

تا کنون ما در باره نظر بیانات مرتدانها پانوما ریف در باره دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا می صحبت نمودیم و نشان دادیم که تمامی تفکرات او در این زمینه در تضاد عریان با مارکسیسم لنینیسم بوده و جز رویزونیسم چیزی دیگری نیست.

در اینجا میگوئیم تا آنجا که با پانوما ریف در قبال امپریالیسم و انقلاب را به نقد کشیده و ثابت نمودیم که برخلاف آنچه سمانتزیست‌ها مدعی آنند، پانوما ریف نه تنها مارکسیسم و نمانا بنده "جناح انقلابی" (؟) حزب رویزونیست شوروی، بلکه همانند دیگر رهبران سوسیال امپریالیسم روسی مشاطه گستر امپریالیسم و سرمایه مالی و خیانکار نسبت به انقلاب پرولتاریا می باشد. لنین در این باره در کتاب "تشریح امپریالیسم" مطرح ساخت. در مقابل سوسیال شونیست‌ها و رویزونیست‌ها می چون کاشوتسکی که امپریالیسم را سیاست ترجیحی سرمایه داری خوانده، ما هیئت تضادهای سرمایه مالی را پوشانده و در عصر امپریالیسم فریاد "صلح سر میا دهند و پرولتاریا را به آشتی با بورژوازی فرا میخوانند، لنین امپریالیسم را به مثابه آخرین مرحله سرمایه داری خوانده و انقلاب سوسیالیستی را به مثابه محصول ناگزیر تشدید تضادهای طبقاتی در این دوران نتیجه گرفت.

لنین در اثر درخشان خود، "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" ثابت کرد که امپریالیسم نه "سیاست ترجیحی" کشورهای سرمایه داری بلکه مرحله گنبدیکی از تکامل نظام سرمایه داری است و در این مرحله نه تنها امپریالیسم تمام گره‌های اقتصاد خود در آورده و به این لحاظ تشدید تقسیم جهان و به تبع آن رقابت شدید و جنگهای امپریالیستی میان قدرتهای سرمایه داری به یک ضرورت عینی و نیاز مبرم تبدیل گردیده است، بلکه علاوه بر تضادهای طبقاتی در کشورهای امپریالیستی به نفع خود رسیده و این کشورها در آستانه انکشاف بیسابقه مبارزات طبقاتی و انقلابات پرولتری قرار گرفته اند. درست برعکس همین

تحلیل علمی بود که لنین مطرح ساخت: "امپریالیسم آستان انقلاب سوسیالیستی است". این حکم مارکسیستی، اساسی ترین نتیجه سیاسی بود که لنین از تحلیل اقتصادی خود از امپریالیسم استنتاج نمود. لنین در جنگ با رویزونیست‌ها و سوسیالیست‌ها که تغییرات سرمایه داری در دوران امپریالیسم، استمسکی جهت نفی آشکارا انقلاب را داده بودند، نشان داد که امپریالیسم بنا به ماهیت خود ناگزیر به انقلاب پرولتری ختم شده و پرولتاریا با ید با قدرت تمام این انقلاب را تحریک میکند. اما همه رویزونیست‌ها این آموزش اساسی را بدست فراموشی سپرده اند البته تنها از غنین انترناسیونال دوم نبودند که این آموزش را رد کردند، بلکه به نوبه همه رویزونیست‌ها که بعد از لنین ظهور پیدا کردند نیز بنا به ماهیت طبقاتی خود این آموزش را نفی نمودند و بر آن اعتقاد قریضا دارند. پانوما ریف یکی از همین مرادمان است.

پانوما ریف چگونه در آموزش لنینی در باره امپریالیسم تجدید نظر میکند. او می نویسد: "ما جهت به بیان نیست که هیچ دگرگونی کیفی در محتوای اساسی سیاست خارجی دولتهای امپریالیستی رخ نمیدهد و نمیتوان در رخ بدهد زیرا این سیاست سوسیله و جوامع اجتماعی اقتصادی و طبقاتی - سیاسی سرمایه داری تعیین میشود. (آموزش زنده و خلاق مارکسیسم لنینیسم). در اینجا ظاهرا پانوما ریف بدفاع از نظریه لنین درباره امپریالیسم برداشته و سیاست کشورهای امپریالیستی را با زتاب و جوه اجتماعی - اقتصادی و طبقه - سیاسی ارزیابی میکند. اما در نتیجه - گیری شتاب ناپذیر، رویزونیست‌ها و بخصوص پانوما ریف فریبکار از این احکام کلی بسیار میگویند لیکن باید به شی واقعی آنان توجه داشت. آنان خواننده مارکسیست اسیر لفاظی و کلی گوئی میباشند و وجود واقعی مشی و کلیه استنتاجات شوریک سیاسی آنرا مورد توجه قرار میدهد. پانوما ریف در ادامه بحث فوق چنین میگوید: "با این وجود، رشد و تکامل جنبش انقلابی جهان، جهت و روند تشدید مبارزه و مساعده مسالمت آمیز بین دو نظام اجتماعی و تغییراتی که در

صف آراشی بین المللی نیروها پدیدار شده و جریانهای مشخصی سیاسی در جهان، به طور قابل توجهی امروزه به اشکال مشخصی که درون آنها جوهر طبقاتی سیاست خا رجسی دولتهای سرمایه داری، خود را نشان میدهد، آشکار میگردد. (همانجا) (تاکید از ما است)

آنچه که در اینجا مورد بحث پانوما ریف است، اینست که یک سلسله عوامل تاریخی - سیاسی بر سیاست خارجی دولتهای سرمایه داری اثر میگذارد. صرف نظر از اینکه نقش واقعی این عوامل یعنی جنبشها وابسته و یا متمایل به سوسیال امپریالیسم، سازش شوروی یا سایر امپریالیست‌ها و واقعیت قطب شوروی و اقمارش تا چه میزان به سیاست امپریالیسم غرب اثر میگذارد، مسئله مورد بحث این است که پانوما ریف اولاً این تاثیر را جوهری میدانند و ثانیاً زمینیه سازی می نماید تا سیاست امپریالیسم را از ماهیت آن جدا ساخته و در تئوری امپریالیسم لنین تجدید نظر نماید. پانوما ریف در تکمیل گفته های فوق مطرح میسازد: "پس از پیروزی مرام شوروی در جنگ کبیر میهنی و شکست فاشیسم و پیروزی انقلابها در چندین کشور اروپای غربی و آسیای شرقی، بنیاد آرایش نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم رخ داد، حزب کمونیست اتحاد شوروی بر مبنای یک تجزیه و تحلیل جامع تئوریک و سیاسی در مورد آرایش نیروها در جهان، به این نتیجه رسید که شرایط برای ایجاد جنگ از صحنه زندگی جامعه جدید فراهم شده و نیز نقش همزیستی مسالمت آمیز بعنوان تنها شکل عقلانی روابط بین کشورهای نظامهای اجتماعی متفاوت بنحوی قابل توجهی زیاده شده است." "مارکسیسم لنینیسم، در حالیکه به وجه قانع کننده ای نشان میدهد که در پرتو آرایش نیروها در صحنه بین المللی در حال حاضر، امکان جلوگیری از جنگهای جهانی وجود دارد و میتوان آنرا از زندگی جامعه ریشه کن کرد..." (همانجا - صفحات ۴۱ و ۴۲. تاکید از ما است).

جوهر بحث پانوما ریف چنین است: از آنجا که در حال حاضر آرایش نیروها در سطح جهانی تغییر یافته و جنبه "سوسیالیسم نیرومند است" بنا بر این شرایط برای محو جنگ

رویزونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

وجود آمدن است و میتوان آنرا از زندگی جا صحرایشه کن نمود.

در اینکته پس از جنگ جهانی درم پیروزی شوروی سوسیالیستی برهزی رفیق استالین در جنگ علیه فاشیسم و نیز پیروزی یکصدی انقلابات و استقرار دیکراسی های توده ای ضربه مهلکی بر سیستم جهانی امپریالیسم وارد گردید جای هیچ شکی نیست. در این دوران با زار جها نی به دو بخش مجزا تقسیم گردید امپریالیسم در غارت و استثمار بین المللی خود دچار محدودیتهای قابل توجهی گردید و گندیدگی و انحطاط نظام جهانی سرمایه بطرز بیسابقه ای عیان شد. این پس پیروزیها اگر چه شکنجهای مهلکی برای امپریالیسم جهانی بسیار آورد، لیکن این امر هرگز بدان معنا نبود که امپریالیسم بطور کلی نابود شده و با ما هیت واقعی خویش را از دست داده و یا حتی از شدت تجاوز و جنایات هولناک خود کاستیست است. دقیقاً از آنجا که امپریالیسم تا زارهای وسیعی را از دست داده بود، بنا به ما هیت خود در پی آن بود تا این بازارها را دوباره بچنگ آورد و شدید تر از گذشته مستعمرات و نومیستمرات را مورد استثمار و غارت و سرکوب قرار دهد. امپریالیسم ضربه خورده بود لیکن قانومندی حاکم بر سرمایه مالی کماکان هیچگونه تغییری نیافته بود و امپریالیسم بنا به ما هیت گندیده و طفیلیگریانه خود همچنان به صدور سرمایه پرداخته و خلقها را بسا تمهکات رانه ترین سیاستها مورد نحا و زوخشونت سرمایه خود قرار داده و حتی سرمایه مالی ناگزیر بود تا بخاطر محدود تر شدن بازارها، کوششهای خود جهت تامین سود مافوق انحصاری را در چینان سازد.

در راه این هدف، امپریالیسم بنا به ما هیت خود ناگزیر بود سیاست سرکوب و تجاوز و جنگ را ادامه دهد و یک لحظه در کشتار و قتل عام کارگران و خلقهای جهان غفلت نرورد. جنگ ادامه سیاست است و سیاست توسعه طلبانه صدور سرمایه و الحاق اراضی نمیتوانست به جنگ نیانجامد. در مقابل ادامه و تشدید استثمار و غارت و سرکوب امپریالیستی کارگران و خلقهای جهان تنها یک پاسخ داشته و آن عبارت از گسترش مبارزات ملی و طبقاتی و انقلاب بود. خلقها در مقابل خشونت و قهر امپریالیستی، قهر انقلابی و انقلاب توده ای را در دستور قرار دادند.

مسئله اساسی اینست که بعد از جنگ دوم (همچنانکه قبلاً از آن) امپریالیسم نمیتوانست از تجاوز و جنگ از تجاری دست بکشد زیرا ما هیت گندیده سرمایه مالی چنین اقتضای میکرد. تجاوز و کشتاری که امروز امپریالیسم (و از جمله سوسیالیست امپریالیسم) در سراسر جهان بر راه

انداخته، اینجا دوباره با من زدن به جنگهای منطقه ای و محلی، تیرباران و قتل عام کارگران و کمونیستها و انقلابیون که توسط رژیمهای کارگزار و ارتجاعی در جهت منافع سرمایه بین المللی صورت میگردد همه و همه نشانگر آنست که سرمایه مالی بدون ادامه و تشدید ارتجاع سیاسی و ستیزی ملی امکان زیست ندارد. جنگ و تها و زور با بطن مستقیم با جبهات امپریالیسم دارد و همانطور که رفیق استالین میگوید، برای از بین بردن جنگ با پیدا امپریالیسم را تا بود ساخت (تقل بطنی از آن کتاب مسائل اقتصادی سوسیالیسم) و با همه نطور که لنین کبیر میگوید: "جنگهای امپریالیستی ما داده بر یک چنین بنیاد اقتصادی استوار است، یعنی ما داده که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود دارد، مطلقاً ناگزیر است." (امپریالیسم بحثا به بالاترین مرحله سرمایه داری - یکجلدی صفحه ۲۹۳)

بنابین ترتیب در دوران امپریالیسم و تا زمانی که مالکیت خصوصی وجود دارد، جنگها ناگزیرند. بمعنای دیگر، نته جنگهای طبقاتی علیه بورژوازی و استثمار استثمار سرمایه داری جریان دارد، بلکه همچنین جنگهای امپریالیستی و ارتجاعی به لحاظ بنیاد اقتصادی خود وجود خواهد داشت و در چنین شرائطی "بطور جدی" از صلح دمزدن جز نیرنگ و فریب و دروغپردازی چیز دیگری نیست. بر واضح است در دوران احوای سرمایه داری، کشتار امپریالیستی ناگزیر از تها و تها و سیاست لنینی همزیستی مساوی آمیز در قبالت سیستمهای اجتماعی اقتصادی گوناگون میباشد. دولت دیکتاتور پرولتاریا در حالیکه میباشد قعالانه به حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی از انقلابات سوسیالیستی و رها شیبخش دست زدن در عین حال ناگزیر است خواهان مناسبات مساوی است آمیز با دولتهای سرمایه داری باشد تا آنجا که در توان دارد کوششهای امپریالیستی را در برابر آنها ختن جنگ خشنی سازد، اما کشور دیکتاتور پرولتاریا هرگز پشتیبانی بیدریغ از انقلابات سوسیالیستی و آزادی بخش را زیاد نبرده و هرگز ذهن پرولتاریائی جها نی را نسبت به ما هیت تجاوز - کارانه و جنگ طلبانه امپریالیسم مشوب نمیسازد. ما رکسیم لنینیسم در حالیکه بر آنست تا توطئه های امپریالیستی را با یدخشی نموده و بر علیه بریائی جنگهای امپریالیستی مبارزه کرد، لیکن هرگز فراموش نمیکند تا زمانی که مالکیت خصوصی و امپریالیسم وجود دارد، جنگ "مطلقاً ناگزیر است و بنا بر این پرولتاریا و خلقهای جهان میباشد خود را ادامه داشته و این جنگها را تبدیل به انقلاب علیه بسورژوازی نماید.

ما رکسیم لنینیسم با تمام قوا میگویند تا پرولتاریا و خلقها را هوشیار نموده و مبارزه انقلابی آنان را علیه جنگهای ارتجاعی و امپریالیستی تمهیک بخشد. اما رویونیسم و رویونیستها غلط دیگری دارند. با نو ما رفیق مطرح میکنند چون "سوسیالیسم تیر و منند است بنا بر این شرائط برای امجا ناگزیر جنگ فرا هم بوده و میتوان جنگ را در جهان کنونی ریشه کن نمود. با نو ما رفیق ریشه کن نمودن و نابودی جنگ را به نابودی امپریالیسم موکل نمیکند و معتقد است چون شوروی وجود دارد، بنا بر این جنگ را میتوان "ریشه کن" نمود. با نو ما رفیق میگوید: "اگر امروز رقابت بین امپریالیستها بخاطر تقسیم مجدد بازار و منابع مواد اولیه و حوزه های سرمایه گذاری ناگزیر به جنگ امپریالیستی منجر نمیشود بخاطر این نیست که قانوم رشد و گسترش تا موزون سرمایه داری از عمل با زمانه است، بلکه به جهت اینست که با پیدا یش و انجام و رشد و گسترش نظام جهانی سوسیالیستی امپریالیسم تفوق بلامنازع خود را در جهان از دست داده است." و در جای دیگر مینویسد: "هما نطور که لئونید بر زنف در کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۹ اشاره کرد، بسیاری از جوها امپریالیسم جدید که در پایان دهه شصت به منصف ظهور پیوسته معلول این حقیقت است که فرآیندهای درونی و سیاستهای امپریالیستی بطور روز افزونی تحت تاثیر قدرت رشدی بنسبده سوسیالیسم قرار گرفته و نیز معلول الفناء رژیمهای مستعمراتی و فشار نهضت های کارگری است." (هما نجا صفحات ۵۴ و ۵۵ - تاکید از ما ست)

مردروسی میگوید در دوران حاضر رقابت بین امپریالیستها به جنگ امپریالیستی منجر نمیشود و بعلاوه امپریالیسم در شرائط کنونی "امپریالیسم جدید" است که فرآیندهای درونی و سیاستهای آن بطور روز افزونی تحت تاثیر سوسیالیسم و جنبشهای ضد استعماری و نهضت کارگری قرار گرفته است. بعبارت دیگر امپریالیسم حاضر، امپریالیسم عصر لنینیست، زیرا نه تنها جنگ را بوجود نمی آورد، بلکه مهمترین آن "تحت تاثیر انقلاب و سوسیالیسم نیز قرار میگردد، ببینید چگونه این بورژوا - رویونیست شیدا ما هیت گندیده امپریالیسم را برده پوئی میکند و کوشش مینماید تا پرولتاریای جهانی را بفریبد ببینید چگونه این سخنگوی شیرین زبان "جناح انقلابی رویونیستها" خیانت و ارتداد را به اوج میرساند. گفتن اینکه رقابت بین امپریالیستها به جنگ نمی انجامد

یک افسانه بیش نیست. برخلاف نظر روبریونیستهای مرتدسه جهانی، بنظر ما گرایش اصلی جهان کنونی ما را گرایش انقلاب تشکیل میدهد ولی این امر هرگز بمنتهای نفسی رقابت و جنگ در جهان امپریالیستی منتهی نشد. مسأله تصحیحاتی میان قدرتهای امپریالیستی وبخصوص آمریکا وشوروی، ایجاد دودا من زدن به جنگهای ارتجاعی محلی، کودتاهای مختلف در کشورهای تحت سلطه که گاه مستقیماً توسط امپریالیستها صورت میگردد و اقدامات سیاسی نظامی فعال در جهت برهم زدن تعادل قوای موجود، همه و همه بیا نگرش دروزا فسونون تضادهای جهان امپریالیستی است. همانطور که لنین با رهبران کیدمی نمایده صلح وآشتی، بلکه رقابت بین امپریالیستها، قانونی مطلق است و این رقابت نمیتواند به جنگ نیانجامد لنین میگوید: "تضادهای زمان صلح مقدمات جنگ را فراهم می آورند و خود نیز از اشیاء جنگ هستند" (همانجا) امپریالیستها بنا به قانون رشد ناموزون اقتصادی خود با یکدیگر به رقابت ومقابله جوشی میردازند و این رقابت بنا گزیر به درگیری غیرمصلحت آمیز و مسلحانه کشیده میشود. زیرا آنها زور نیروی جنگی است نمیتوانند توازن قوای تغییر دهند. لنین در مورد شوروی: "اولترا امپریالیسم مسأله امت امپریالیسم کائوتسکی مینویسد: "سرما بینه مالی و تراستها اختلاف بین سرعت تکامل رشته های گوناگون اقتصاد جهانی را کاهش نداده بلکه آنرا شدت میدهند و حال که تنها سبب نیروها تغییر مینماید، در این صورت در دوران سرما به داری چه وسیله ای جز نیرومیتواند تضاد را حل کند؟ ... در شرایط سرما به داری چه وسیله ای جز جنگ نمیتواند تضاد را حل کند؟" (۲۲۷ - ۲۲۸)

واقعاً چه وسیله دیگری "جز نیرو" و "جنگ" نمیتواند تضاد امپریالیستی را در نقطه ای از تکامل وحدت یابی خود حل کند؟ رقابت و جنگ با زتاب وجوه سیاسی اقتصاد امپریالیسم بشمار آمده و امپریالیسم مسأله امت آمیزی که با نوماریف از آن حرف میزند جز یک افسانه دروغی که زانه برای فریب طبقه کارگر و خلقهای جهان چیز دیگری نیست.

به سرا سرگیتی نگاه کنید! ببینید چگونه کارگران و خلقهای ستمدیده جهان در زمان "صلح امپریالیستی" هرروزه مورد دستم

قرار گرفته شکنجه و سرکوب میشوند و به کشتار و قتل عام کشیده میشوند این سیاست جنا پیکارانه، سیاست بورژوازی و امپریالیسم است، سیاستی است که جز لاینفک سرما به مالی بشمار می آید. در زمان جنگ امپریالیستی نیز میلیونها تنه زخمگش کشته وسوزانده میشوند و تمام دستهای آنها به یغما می رود. مشکل این جنایات هولناک تنها و تنها سرما به بورژوازی است حقیقت اینست که سیاست امپریالیسم سیاست کشتار و جنگ است و همانطور که لنین میگوید: "امپریالیسم عیار رست از عصر سرما به مالی وانحصارهایی که در همه جا با کوششهای توأم است که هدف آن آزادی نبوده، بلکه حراز سیاست مینماید. نتیجه این تمایلات در اینجا هم عیار رست از بسط ارتجاع در همه جهات غیرمعمول وجود هرگونه نظام سیاسی و نیز منتهای وحدت تضادها" (همانجا) امپریالیسم بنا به ماهیت کندیده خود ناگزیر از بسط ارتجاع و تشدید ستگری و سرکوب است و در عصر کنونی که در مشخعات اساسی خود همان عصر است که لنین از آن بعنوان عصر امپریالیسم صحبت میکند سیاست نازی کشورهای سرما به داری ملهم از قوانین عینی اقتصاد، سیاسی جنگ افروزانه و توسعه طلبانه بشمار می آید. بنا بر این نه تنها امپریالیسم در دوران کنونی ماهیت خود را از دست نداده، بلکه بسط و توسعه آنرا در سلسله از کشورهای سرما به مالی امپریالیسم تقویت شده است و رقابت امپریالیستی نه صرفاً در جبهه امپریالیسم غرب بلکه میان قطب سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم نیز جریان دارد. در برابر ترا مابین حقایق غریبان با نوماریف مرتد صحبت از "امپریالیسم جدید" می کند که به بجا وجود "سوسیالیسم" (ویا در واقع سوسیال امپریالیسم) ماهیت خود را از دست داده و "تحت تاثیر" سوسیالیسم با نوماریفی به موجودی بی آن رومالمت جوتبدیل گردیده است. براساسی چرا با نوماریف بطرزی وقیحانه در تشریح امپریالیسم تحریف مینماید؟ چرا با نوماریف عمیقترین تضادهای امپریالیسم را بپوشی میکند؟ چرا با نوماریف ما را در کشیها وآخوندهای مرتجع برای تسکین کارگران وزخمگشان صحبت از عدم خطر جنگ امپریالیستی و امپریالیسم صلح طلب میکند؟ پاسخ این سخاالات روشن است. با نوماریف یک ایدئولوگ بورژوا امپریالیست است و بنا به ماهیت طبقاتی خود بنا بر راست جوهری تضادهای ژرف امپریالیسم را برده پوشی کند و آنرا را پیش و زینت بخشد. با نوماریف نمیخواهد (و نمیتواند) بخواد) میلیونها

کارگر و زخمگشان در عرصه جهان به عمق ماهیت امپریالیسم و بورژوازی امپریالیستی بی بپردازد و بهمین خاطر او از بسط بورژوازی امپریالیستی تصویری صلح طلب و مسالمت جو همچون عیسی مسیح ارائه میکند. با نوماریف به کارگران میخواهد بگوید که به بورژوازی امپریالیستی با ایداعتماد داشت. او میخواهد بگوید که در عصر امپریالیسم میتوان به صلح واقعی دست یافت و او میخواهد به توده های القا کند که دیگر نیازی به مبارزه طبقاتی و انقلاب نیست. البته از آنجا که با نوماریف بطور مشخص مدافع بورژوازی امپریالیستی شوروی است، این قدرت امپریالیستی را بدروغ "سوسیالیسم" جا میزند و آنرا نیروی نجات بخش مینماید. حال آنکه او در قبال سایر امپریالیستها سیاست "انتقاد آمیز" اختیار نموده می نماید. او اگر چه آنها را "صلح طلب" مینماید اما به "سیاست سرکوب" آنان نیز انتقاد می نماید و ایداعتماد و بر هیچکس پوشیده نیست که این "انتقاد" از موضعی بورژوازی و غیر علیه یک رقیب بورژوازی مینماید. لیکن آنچه که ما سر است اینست که جوهر سیاست با نوماریف در قبال امپریالیسم عیار رست از سیاست امپریالیسم یوزینه و آرا امپریالیسم. هر طبقه ای از زاویه خاص خود به امپریالیسم انتقاد میکند. نمایندگان عاقل بورژوا به برخی از غربی ترین سیاستهای وقیح امپریالیستی انتقاد میکنند تا پرولتاریا را در چارچوب امپریالیسم و سرما به داری نگه دارند و آنان را از انقلاب دور کنند. آنان به حسب ایدئولوژی امپریالیستی خود قادر نیستند به انتقاد دینی از امپریالیسم و سرما به داری بپردازند با نوماریف به بخشی از امپریالیستها تا سزا میگوید و سیاست تجا و ز آنها را محکوم میکند، اما در همان زمان اساسی ترین تضادهای امپریالیسم را برده پوشی نموده، سرشت حقیقی امپریالیسم و منشأ تجا و زرا مستور نگه داشته و پرولتاریا را به ماش با بورژوازی امپریالیستی فرا میخواند، زیرا کسانی که تضادهای حاد امپریالیسم را نمی بینند، آشتی ناپذیری طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی را منتفی دانسته و بنا گزیر از مذا فمان آشتی طبقاتی درمی آید و پرواض است که کسی که طرفدار آشتی طبقاتی و صلح اجتماعی در شرایط سرما به داری می باشد، هرگز و هرگز نمیتواند مدافع انقلاب اجتماعی بشمار آید.

ما رکنیستها تضادهای عمیق امپریالیسم را هر چه بیشتر ژرف مینمود و راه پیشرفت مبارزه طبقاتی و انقلاب را هموار میسازند حال آنکه با نوماریف از منافع امپریالیسم دفاع

گرد و "انتقاد" اش به امپریالیسم
تضاد آنرا و به بورژوازی میباید شد.
همانگونه که لنین آموزگار
کارگران جهان میگوید: "دانشمندان
و پولیسیمست های بورژوازی معمولاً
به شکل نسبتاً پوشیده ای از
امپریالیسم دفاع میکنند، بدین-
طریق که سیاست مطلق امپریالیسم
وریشه های عمیق آنرا پرده پوشی
مینمایند و میگویند جزئیات و
فریبتار را در درجه اول اهمیت قرار
دهند" و سپس لنین در انتقاد از
تئوتسکی که ما هیت امپریالیسم
را پرده پوشی مینماید اذعان میکند:
"من نیت کشیهای انگلیسی و با
کائوتسکی چریزیان هر چه باشد، با
دشمنان اجتماعی یعنی یعنی تئوتسکی
ری یک چیز فقط یک چیز است:
رتجا عینترین تسکین توده ها از
طریق امیدوار ساختن آنها به
دکان صلح دائمی در شرایط
سرمایه داری و انحراف توجه آنان
از تضادهای حاد و مسأله حاد دوران
تسونی و معطوف داشتن توجهشان
به دورنما های کاذب یکنوع" و "لتر
امپریالیسم" آینده با اصطلاح جدید
در تئوری مارکسیستی "کائوتسکی هیچ چیزی
جز تریب توده های بافت نمیشود" (همانجا)
تا بدینجا بوضوح دریا فتمیم که
نظریات با نوما ریف را چرک
امپریالیسم جز جعلیات و قیاسها
مارکسیسم چیز دیگری نیست و نشان
دادیم که این ایدئولوژی بورژوازیست
چگونه دشمن انقلاب پرولتاریائی
است. در اینجا سعی مینمایم این
ایده خیر را بیشتر بشکافیم.
همانطور که میدانیم کائوتسکی
مرتد در تحلیل رولیز یونیستی خود
از امپریالیسم، اساسی ترین
استنتاج سیاسی این عصر را که
همان انقلاب پرولتاری است از قلم
می انداخت. حال آنکه لنین بزرگ
در تحلیل مارکسیستی خود از
امپریالیسم بر انقلاب پرولتاری
بسیار با سلی ترین استنتاج
تئوریک - عملی پای میفشرد و با
قاطعیت تمام کمائی را که انقلاب
سوسیالیستی و استقرار دیکتاتور
پرولتاریا را بدست فراموشی
می سپردند خاش نسبت بسسه
سوسیالیسم علمی بشمار می آورد.
پانوما ریف که ستایشگر امپریالیسم و
بورژوازی است به شیوه کائوتسکی
مرتد انقلاب را نفی میکند. البته
نیاید تصور کرد که رولیز یونیستها
همیشه با صراحت اصول اساسی
مارکسیسم را رد میکنند، بر عکس در
حال حاضر اغلب اوقات آنان بطریقی
بیروح نسبت به اصول اعلام وفاداری
میکند و اینجا و آنجا گفته های خود
را با نقل قولهای زیانت میبخشند
در حال حاضر آنان باید بسیار رسا ده
لوح باشند که مثلاً با صراحت
بگویند طرفدار انقلاب پرولتاری
نیستند. و از طرف دیگر فقط افراد
ساده لوح میتوانند فکر کنند که

رولیز یونیستها به اصول اساسی
مارکسیسم "قسم" نمیخورند.
پانوما ریف از جمله رولیز یونیستها
مکازی است که به اصول مارکسیسم
قسم میخورد و اینجا و آنجا از بزرگان
مارکسیسم نقل قولهای بی ربط و
سروته بریده و خارج از متن میآورد و مادر
حال سخنرانی مارکسیسم میدهد.
بعنوان نمونه در همین کتاب
مرتدانه خود و میگوید: "عصر
امپریالیسم طلبیده انقلاب اجتماعی
پرولتاریاست" (ص ۲۹) در مقابل
این مانور، فرد ساد لوح به یکباره
یکه میخورد و وجه بسا شک کند که این
فرد چگونه رولیز یونیستی است که به
"انقلاب اجتماعی پرولتاریا"
معتقد است. اما یک کارگاه و یک
روشنفکر مارکسیست به "قسم"
پانوما ریف دربار انقلاب بسنده
نمیکند و نه آنها اکتفا نمیکند، بلکه
جوهر خط مشی سیاسی - ایدئولوژیک
اورا با زشکافی کرده و نشان می-
دهد که رولیز یونیستی مانند پانوما ریف
فقط و فقط یک خیانتکار است.
پانوما ریف در نوشته خود
وراجی های بسیاری دربار این
"انقلاب معنول و نتیجه عملکرد
قوانین عینی رده و تکامل و
تناقضات تمام سرمایه داری و مبارزه
طبقه ای است. میگوید اصطلاح
"صدور انقلاب" را محکوم می نماید
قسی آنها، اما او در همان زمان با
صراحت تمام دربار انقلاب و مبارزه
طبقه ای چنین میگوید: "رقابت
مسالمت آمیز بین نظام جدیدی که
در حال رشد و تکامل است و نظام
که روزگارش بسر آمده، بمنزله موتور
نیرومند پیشرفت و ترقی اجتماعی
جها نی است" (ص ۲۳)
از نقطه نظر مارکسیسم نیروی
محرك تاریخ مبارزه طبقه ای است
این مبارزه که در رده سوسیالیسم
علیه سرمایه داری، در انقلاب
پرولتاری علیه بورژوازی و در انقلاب
رها شیبخ علیه امپریالیسم و
ارتجاع مشخص میشود، اصلی ترین
عامل پیشرفت و ترقی، حوام بشری است
حال آنکه از نقطه نظر رولیز یونیسم
رقابت میان سوسیال امپریالیسم
شوروی با امپریالیسم غرب موتور
نیرومند پیشرفت و ترقی اجتماعی
جها نی است "از نظر ما آنچه که
جها نی را به جلوسوق میدهد آنکه
رقابت میان امپریالیستها بلکه
مبارزه طبقات انقلابی علیه
امپریالیسم و بورژوازی است
بدون این مبارزه مشترک جهان
دگرگون نمیشود و سوسیالیسم
تنها آلترناتیوا انقلابی عصر است
نخواهد یافت. در واقع پانوما ریف
به کارگران و خلقهای جهان
میخواهد چنین القا کند که این
مبارزه انقلابی آنها نیست که جهان
را تغییر میدهد بلکه رقابت و مبارزه
امپریالیسم شوروی با سوسی-
امپریالیستهاست که باعث پیشرفت
تاریخ است، بنا بر این نه بسنه

انقلاب و مبارزه طبقه ای بلکه باید
به شوروی امپریالیستی امید داشت.
برای اینکه دقیقتر به جوهر
سیاست پانوما ریف در قبال انقلاب
دست یابیم لازم است به نوشته دیگری
از او تحت عنوان "شکست نا پذیر
جنبشهای رها نی بخش" استناد
جوئیم (۱). در این نوشته او چنین
میگوید: "چپ گرایان و مخالفان
مارکسیسم، لنینیسم انقلابی
میکوشند و انمود کنند که گوشه
انقلاب ضرورتاً مولود جنگها است.
اگر ادعا یشان پذیرفته شود، به
حساب ساد ده، نتیجه گرفته میشود که
کمونیستها به جنگ بمثا به منشاء
انقلاب علاقمندند"، "اما حایمان
مارکسیسم - لنینیسم هرگز اعتقاد
ندارند که برای بسط انقلابات
جنگها ضروری اند. مارکسیستها
در پی جنگ اند و نه به خاطر انقلاب
در راه آن تلاش می ورزند، بویژه
اکنون که تهدید سلاحهای هسته ای -
که تصویری آمده های فاجعه بار آن
دشوار است - به بلایای معمولی
ناشی از جنگها افزوده میشود.
اجزاب کمونیستی و کارگری درگیر
مبارزه ای پی گیر، سرسختانه و مصمم
بر علیه جنگ اند." (ص ۱۷ و ۱۹ ترجمه
فارسی چاپ ۱۳۵۹ - انتشارات آلفا)
در رد این خزعلات رولیز یونیستی
با دید مطرح ساخت که مارکسیست -
لنینیستها پیوسته میکوشند تا
مبارزه طبقه ای را در لحظه مناسبت
به جنگ داخلی علیه بورژوازی تبدیل
نمایند. زیرا میدانند که جنگ
مسلمان عالیترین شکل مبارزه
طبقه ای است و تنها وسیله انقلابی
برای سرنگونی بورژوازی بشمار
می آید. در پرتو این سیاست اساسی
کمونیستها بر آنند در شرایطی که
جنگ امپریالیستی و ارتجاعی
در جریان است می بایست با تمام
قوا این جنگ را به جنگ داخلی علیه
بورژوازی تبدیل نمود. در چنین
موقعی می بایست در میان کارگران
و سایر توده های زحمتکش ضرورت جنگ
انقلابی را تبلیغ کرده، آنها را بر
ضد جنگ امپریالیستی بسیج نموده.
و بورژوازی که عامل فقر و فلاکت
و سرکوب توده ها است را سرنگون
کرده مان کاری که طبقه کارگر و س
به رهبری بلشویکها علیه تزار یسم
کردند، راهنمای کلیه کارگران و
کمونیستها ی جهان است. در همین
ابطه لنین مطرح میسازد که
کمونیستها میبایست "به هر جنگی
که از طرف بورژوازی و حکومتها
آغاز میگردد، بوسیله تبلیغات
مجدا نه بر له جنگ داخلی و انقلاب
اجتماعی پاسخ گویند."
(جنگ و سوسیال دمکراسی روسیه)
مارکسیست لنینیستها
خواستار جنگ امپریالیستی و

(۱) - این نوشته در مجله "کمونیست"
شماره ۱ مورخه ۱۳ توبه ۱۹۸۵ در مسکو
بچاپ رسیده است.

ارتجاعی نبوده و آنرا محکوم میکنند ولی زمانی که این جنگ از طرف بورژوازی و حکومت‌های سرمایه‌داری برپا شد آنگاه کمونیست‌ها با تمام قوا میکوشند تا این جنگ را به جنگ انقلابی و با انقلاب تبدیل سازند. بدین ترتیب روشن میشود که جنگ امپریالیستی میخواهد به **انقلاب منجر گردد**. با تمام ریف این آموزش‌لنین را خاشاکاها نه بدست فراموشی می سپارند و آنها تنها گوش پرولتاریای آگاه و کمونیست‌ها در تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی را محکوم کرده‌اند. علاوه بر زمین جنگ انقلابی و جنگ ارتجاعی را مخدوش ساخته و مطرح میسازد: "ما رگسیست‌ها نه در پی جنگ آندونه بغا طرا انقلاب دور آن تلاش می ورزند". این حقیقت است که ما رگسیست‌ها در پی جنگ ارتجاعی نیستند، ولی این نیسز حقیقتی است که کمونیست‌ها در پی جنگ انقلابی هستند و دقیقاً بغا طرا انقلاب در راه جنگ داخلی مضممانه تلاش می ورزند. تنها خیانتکاران به انقلاب پرولتری و سوسیالیسم این آموزش‌های اساسی و مقدمه‌ای ما رگسیسم لنینیسم را به دست فراموشی سپرده‌اند. کسانی که در راه کمونیسم می جنگند، جنگ داخلی و انقلاب پرولتری را تنها راه استقرار دیکتاتور پرولتاریا و پیشروی بسوی سوسیالیسم و کمونیسم میدانند. ببینید چگونه لنین بر صورت پا نوما ریف سیلی میزنند:

"تبدیل جنگ امپریالیستی معاً صریح جنگ داخلی یگانه شمار صحیح پرولتاریای است... هر انداز دشاری یک چنین تبدیلی در فلان یا بهمان لحظه عظیم بنظر می آید، باز در شرایطی که جنگ صورت واقعت بخود گرفت، سوسیالیست‌ها هرگز از کار رتداریا نمی‌مانند و در این زمینه امتناع نخواهند ورزید. تنها زاین طریق است که پرولتاریا میتواند خود را از جنگ وابستگی بسوی بورژوازی شوینیسیت برهانند و به شکل‌های گوناگون و با سرعتی زیاد با کم‌درراه آزادی واقعی خلقها و در راه سوسیالیسم با گام‌های مصمم به پیش رود." (جنگ و سوسیالیسم دیکراسی روسیه)

پا نوما ریف از آنجا که دشمن انقلاب است بطورکاملاً ذبانه‌ای انقلاب را متخاصم جنگ داخلی نشان داده و تحت بهانه "تهدید سلاح‌های هسته‌ای" خطاب به پرولتاریا میگوید: "نباید به جنگ داخلی دست زده ما انقلاب خوب است! آری پا نوما ریف میگوید جنگ داخلی بد است اما انقلاب خوب است! حال آنکه از نظر ما رگسیسم انقلاب همان جنگ داخلی قهرآمیز است و جز این نمیتواند باشد، کودتا انقلاب نیست

پا نوما ریف در سوسیالیسم انقلاب نیست! انقلاب عمل قهرآمیز میلیونها توده‌است که در زیرگام‌های خود ما تن دولتی بورژوازی را تا بود کرده و بورژوازی را از گون میسازد. انقلاب مملحنه پرولتری تنها راه کسب قدرت پرولتاریا و پیشروی بسوی کمونیسم است و بی سبب نیست که لنین تا کسب مینما یه: "بدون جنگ داخلی هیچ انقلابی در تاریخ صورت نگرفته است و بدون آن هیچ ما رگسیست واقعی گذار را سرمایه‌داری بسوی سوسیالیسم نمیتواند تصور نماید" (جلد ۲۷ آثار لنین)

اما پا نوما ریف که ما رگسیست کاذب و دروغین است، مخالف جنگ داخلی و انقلاب قهرآمیز است و به همین خاطر هر دو را رابطه با کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی او معتقد به سازش با بورژوازی و اتخاذ خط مشی پارلمانتاریستی و گذار مسالمت‌آمیز مینماید. او معتقد است بر اثر ترس از انحصارات، بخش بزرگی از بورژوازی غیرانحصاری مورد تجاوز قرار گرفته و این بخش جزو "ملت بیچاره" شده و بنا بر این پرولتاریا میبایست هم‌دوش با این بورژوازی علیه "حاکمیت انحصارات" مبارزه کند (رجوع شود به آموزش زنده و خلاق ما رگسیسم لنینیسم ص ۶۰) به بیان دیگر از نظر پا نوما ریف در کشورهای امپریالیستی تضاد اساسی، تضاد گام‌رو سرمایه‌داری و انقلاب سوسیالیستی در دستوری با شد، بلکه در این کشورها بر اساس تئوری رویزیونیستی، مراحل مبارزه بر ضد "حاکمیت انحصارات" در دستور کار طبقه کارگر است و علاوه بر این مبارزه نه یک مبارزه قهرآمیز بلکه یک مبارزه پارلمانتاریستی است و مبارزه‌ای است که از مجرای دستگاه دولتی بورژوازی میگذرد و به همین خاطر احزاب کمونیست (بخوان رویزیونیست) شماری از این کشورها به حق خواستار شرکت مستقیم در اداره امور کشورند (شکست‌ناپذیری... و بنا بر این "انفعال و اخراج افراد گروه‌های مترقی از ارگانهای قدرت دولتی" (آموزش زنده... امری غیراصولی بشمار می آید.

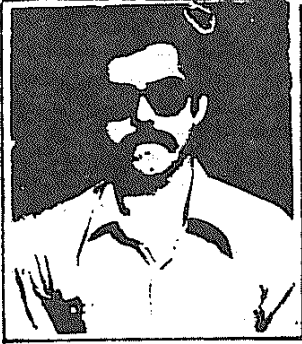
ببینید چگونه پا نوما ریف مرتد هستند در نشان دادن و گام‌های و خروش و پیچ و تنگ سیاسی و در پی تبدیل طبقه کارگر به زائنده بورژوازی امپریالیستی است، ببینید چگونه این رویزیونیست فریبکار رجعیات رویزیونیستی را که توسط خروش و پیچ و تنگ مرتد مطرح گشته بعنوان "آموزش زنده و خلاق ما رگسیسم لنینیسم" جا میزنند و ببینید چگونه این خاشاکاها سوسیالیسم در برابر امپریالیسم سرمایه‌داری گرتش و سجد مینمایند

بقیه از صفحه ۲۰ چهارم سر ۰۰۰۰۰۰

گوناگون برای حل بحران، اختلاف بر سر شکل گوناگون سرمایه‌داری، اختلاف بر سر چگونگی سرکوب و سنگبری بیشتر بسوی کمونیسم امپریالیسم (آمریکا، اروپا، روسیه) و... بتدریج افشا رگوناگون بورژوازی را بجان هم انداخت و یک به یک جنگ زندگان به ریسمان خدا گام‌ها یا فتند. ابتدا جبهه ملی سپس شریعتمداری، بعداً نزیومندی، سپس نهضت آزادی، در آخر بنی صدر و... یک به یک از جنگ زدن بسوی "ریسمان خدا" محروم شدند و این "ریسمان خدا" که در اینجا به زبان ساده تر همان ماشین دولتی سرمایه‌داری ایران است و رژیم برای سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم آنرا به خدا منتسب ساخته است، تنها و تنها در اختیار جناح حزب جمهوری قرار گرفت. اما اینک با حوادث هفته گذشته گویا دعوا بر سر اینکه این ریسمان خدا در اختیار کدام‌یک از احزاب جمهوری نیز قرار گیرد، جدت یافته است. ریسمانی که در اول همه طبقه بورژوازی سودای جنگ زدن به آنرا یافته بودند، اکنون تنها در جنگ یک جناح از بورژوازی است. اما دعوا در میان همان جناح نیز برای جنگ زدن انحصاری به ریسمان در جریان است. آری با بحران عمیق کنونی وظایف انقلاب، گرایشات گوناگون حزب جمهوری نیز بجان هم خواهد افتاد. حاکمیت کنونی بسوی اروپا شکی میبرد. حکومت بی در پی کوچکتر و محدودتر شده و میشود. حوادث هفته گذشته آشکارا سخن از شکافهای جدیدی در حاکمیت و پاره شدن این ریسمان میداد. آری بگذار افسار گوناگون بورژوازی بر سر جنگ زدن به این ریسمان بجان هم بیفتند. دیر نیست که توده‌ها ما شین دولتی بورژوازی را خرد کنند و ریسمان بورژوازی را از هم بگسلند.

و آستانه بسوی بورژوازی را به عرض اعلی میسازند. الان دیگر هر کارگر و روشنفکر کمونیستی بروشنی در می یابد که پا نوما ریف نه ما رگسیست بلکه رویزیونیست رذل و پست - فطرتی بیش نیست. او و علی‌رغم اینکه فعلاً لانه میکوشد تا ما هیت خود را با کلمات "انقلاب" و "رهبری طبقه کارگر" ببوشاند، اما گام‌ها و پیشانی سفیدی است که رسوای عام و خاص میسازد. آری الان دیگر هیچ کمونیست پیگیر و صدیقی نمیتواند علیه پا نوما ریف بمشابه نماید. بورژوازی ارتجاعی و دشمنان ما رگسیسم لنینیسم قیامت‌کش و تئوری "جناح انقلابی" ساختاریست‌های اپورتونیست را به ریشخند نگیرد.

ادا مه دارد.



رفیق علیرضا سعادت: شهید طبقه کارگر، شهید خلق کرد

گذشته را شکافت و با درک محدودیت های این ایدئولوژی و عدم تطابق آن با منافع پیشروترین طبقه یعنی طبقه کارگر، ایدئولوژی گذشته خود را ترک گفته و ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی را پذیرا گشت. از این پس، تکامل ایدئولوژیک محفل چشم اندازهای نوینی از مبارزه را بر روی آن گشود. رفیق علیرضا از اولین رفقای بود که در محفل این تکامل ایدئولوژیک و اعتقاد به م.ل را پذیرا گشت. در همین زمان که گروه تقریباً شکل حرفه ای بخود گرفته بود، تلاش برای ارتباط گیری با بخش منسحب را در دستور قرار داد و در عین حال تا زمان ارتباط گیری و فعالیت در قالب بخش منسحب برنا مه کار خود را برگسترش داد. منافع فعالیت و مبارزه را از انقلابی خودبنا نهاد. در خرداد ماه سال ۵۵ و در حالیکه گروه تقریباً شکل حرفه ای - مخفی بخود گرفته بود، ارتباط آن با سازمان مجاهدین وصل گردید و بسرعت در این تشکیلات ادغام گردید و کلیه امکانات آن در اختیار سازمان قرار گرفت. رفیق علیرضا در فعالیت گروهی از نظم و انضباط شایسته توجیهی برخوردار بود و در برکاری و پیگیری در انجام وظایف انقلابی خود نمونه بود و در همین زمینه خصوصیات بارز یک انقلابی حرفه ای را در خود نشان می داد. وی پس از ارتباط گیری با سازمان، به آرزوی دیرینه انقلابی خود دست یافت و از این پس فعلاً لانه به کار در زمان مجاهدین پرداخت و تمام شورا انقلابی و استعدادهای خویش را در خدمت اهداف آن قرار داد. در سال ۵۶ رفیق در بخش انتشاراتی سازمان، سازماندهی شد و در آنجا فعلاً لانه به کار پرداخت. در مدت یکسال و نیم کار انتشاراتی وی بعنوان یک رفیق پرکار و پسر شور، از هیچ عملی در جهت ارتقاء کار و پیشبرد وظایف سازمان دریغ نوزید. پس از قیام رفیق بلحاظ شرایطی که بوجود آمده بود بعنوان یکی از اعضای کمیته شمال (و مسئول

جذب فعالیت های صنفی - سیاسی و مبارزات دانشجویی گشت و در مدت اندکی به یک دانشجوی فعال در عرصه مبارزات دانشجویی تبدیل گشت. رفیق در این سالها بلحاظ جاذبه های که سازمان مجاهدین خلق و برداشتهای مبارزه جویانسه آن از مذهب داشت، به سمت ایدئولوژی این سازمان سمتگیری نمود و آن را پذیرا گشت و فعالیت مبارزاتی خود را از دانشگاه در این راستا شکل داد. پس از مدت کوتاهی رفیق، بدلیل محدود دیدن عرصه مبارزات دانشجویی و شور و شوق انقلابی وی در جهت ارتقاء مبارزه اش بعنوان یک مبارز حرفه ای تحت دیکتاتور و خفکار، شدیدی رژیم شاه به مبارزه مخفی سیاسی بوی آورد و به همراه تعدادی دیگر از رفقای همزم خود در این دانشگاه دست به تشکیل یک محفل سیاسی - انقلابی زد که هوادار سازمان مجاهدین خلق بود. این محفل انقلابی با مبارزه بیگ دستگاه با شین پلی کپی از یکی از مدارس مبارزه خود را وارد عرصه نوینی کرده و محور کار خود را تکثیر اعلامیه های سازمان مجاهدین و بخش وسیع آنها در میان توده ها قرار داد و در کنار آن برای ارتقاء سطح تئوریک خود به مطالعه کتب و آثار انقلابی و همچنین مارکسیستی می پرداخت. پس از مدتی، رفیق به همراه دیگر رفقای محفل خویش، بلحاظ لورفتن برای رژیم و نیز بمنظور تداوم مبارزه حرفه ای و انقلابی، بصورت نیمه مخفی درآمد و با ترک تحصیل و لاجرم خارج شدند. کامل از صحنه فعالیت های دانشجویی به سوی یک مبارزه حرفه ای - مخفی سمتگیری نمود. محفل انقلابی فوق که از گذشته هدف خود را پیوستن به سازمان مجاهدین قرار داده بود اما بدلیل مشکلات ارتباطی موفقی نشده بود. در سال ۵۴ قبل از انتشار علمی مبارزه ایدئولوژیک درونی سازمان مجاهدین و اعلام هویت بخش منسحب، سازمان مجاهدین با ایدئولوژی راستین مارکسیستی لنینیستی و بموازات این تغییر و تحول بتدریج پوسته تنگ ایدئولوژی

در نظر کمونیستها، بین پیکار برای آزادی طبقه کارگر و مبارزه رهاشی بخش ملی خلقهای تحت ستم پیوندی ناگسستنی وجود دارد و از همین روست که کمونیستهای ایران از مبارزه عادلانه خلق کرده سواره حمایت کرده و در آن فعلاً لانه شرکت نموده اند. پس از قیام شکوهمند بهمن و ادامه مبارزات خلق کرد، کمونیستهای ایران از سنگر کردستان قهرمان نیز علیه امپریالیسم و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی رژیمتند و شهیدان فراوان دادند. ارتقاء و هدایت مبارزه زحمتکشان کردستان آشنا کردن هر چه بیشتر آنان به حقوق حقه خود و تلاش در راه پیگیری مبارزه انقلابی دمکراتیک خلق کرد و در زمین در کنار کمونیستها و انقلابیون کردستان از جمله وظایفی بود که سازمان ما نیز در حد توان خود در ایفای آن کوشید. خون رفقای شهید پیکارگرما حسن فقیر، رضا بلاعیان، جلیل سید احمدیان و علیرضا سعادت نیا کبی (دکتر محسن) در کنار نام شهیدای کمونیست و کارگران خلق کرد مشکل کارگزاران فواید سلطانی میدرخشد. در زیر از کمونیست پیکارگر، رفیق شهید علیرضا سعادت بعنوان نمونه یک رفیق رزمنده راه آزادی طبقه کارگر و یار دلبخ خلق کرد یاد میکنیم. چه بسیار رفقای شهیدی که تا پایان جان از آرمان و الهی کمونیسم دفاع کرده و طی سالها مبارزه انقلابی و کمونیستی خود در راه نیا بودی نظام سرما به داری برقراری جمهوری دمکراتیک خلق رزمیده اند و اخیراً در یورشهای وحشیانه رژیم ارتجاعی خمینی به شهادت رسیده اند و متأسفانه ما را فرصت حتی یادی کوتاه از آنان نبوده است. ما با ایمان به این سخن که بهترین تجلیل از این رفقا عبارتست از ادامه راه آنان و مبارزه علیه دشمن در هر لباسی که باشد، سوگند یاد می کنیم که تا برافکندن این رژیم ارتجاعی و بنا بودی نظام سرما به داری و برافراشتن پرچم سرخ سوسیالیسم از پای ننشینیم. نام این رفقا بر پیشانی فردای تابناک کارگران و زحمتکشان ایران برای همیشه میدرخشد. اینک اشاره ای به زندگی افتخارآمیز و کمونیستی رفیق شهید علیرضا سعادت نیا کی.



رفیق علیرضا، در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده متوسط در شهرستان آمل متولد شد. دوران دبستان و دبیرستان را در این شهرستان بسر برد. در سال ۱۳۵۰ به دانشکده پزشکی دانشگاه تهران راه یافت. در دوران دانشگاه وی بتدریج

تنگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عمل کشتار صدها کمونیست و انقلابی!

چند خبر از تهران

از ۳ روز آزا دمیشود که چند روز پس از آن به سراغ برادر خود رفته و احوال او را جویا میشود. مزدوران رژیم به او میگویند اعدام شده است. لذا خواهان تحویل جسد برادرش میشود اما مزدوران سرما به با ددمنشی و وقاحت کامل به او پاسخ میدهند که در آزا تحویل جسد با ۱۶ هزار تومان پرداخت شود. فرد مزبور که ندارد با دست خالی و قلبی آکنده از کینه و نفرت نسبت به این رژیم تبهکار، بازمیگردد.

رژیم تبهکار جمهوری اسلامی که شدیداً مورد نفرت توده های مردم قرار دارد برای جلوگیری از غلبان خشم توده ها و افاقه کردن چند صبا حی به حیات ننگین خویش دست به پلیدترین توطئه ها میزند.

رژیم حدود ۴ هزار نفر سراز فرزندان خانواده های زحمتکش جنگزده و آوارها که توسط جنگ ارتجاعی دور رژیم سرما به داری ایران و عراق زندگی خویش را از دست داده اند، به بهانه "آزادی تابستان" "در استادیوم آزادی" (آزیا مهر سابق) جمع آورده و به این نوجوانان معصوم که بین ۱۳ تا ۱۸ سال سن دارند آموزش جاسوسی میدهد است.

همچنین ۲۰۰۰ دختر جوان خانواده های جنگزده را تحت همین بهانه در با شگاه "انقلاب" (با شگاه بقیه در صفحه ۱۰

اخبار زیر گوشه های دیگری از جنا پتهای مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را آشکارا میسازد.

چندی پیش ما شین آریایی که با دوسر نشین از سخت کشید میگذشته در حین عبور از جلوی کمیته فرمان ایست را میشوند. را نننده آریا برای توقف اتومبیل برکنار رخیا بیان مجبور میگردد از روی برآمدگیهای سطح خیابان که توسط پاسدازان مزدور ایجاد شده بود بگذرد. در این هنگام مدرب عقب ما شین بطور تماذقی بازمیشه و کمیته آنها از ترس اینکه این ما شین قصد تیراندازی دارد آریا به رگبار می بندند. که در اثر تیراندازی این مزدوران هر دو سرنشین اتومبیل بلافاصله کشته شده و ما شین آتش میگیرد. بعد از تحقیق معلوم میشود که سرنشینان اتومبیل ازمنی بوده و سیاسی نب. نبوده اند. رژیم مثل همیشه برای سرپوش گذاری بر جنا پتهای بیشتر خود از درج خبر این واقعه جلوگیری میکند.

در اوایل مهر ماه مزدوران رژیم به مغازه (دمپا ش) و کفش را حتی فروشی واقع در خیابان عباسی جنوبی حمله می کردند و بعد از کتک زدن دو برادر صاحب مغازه در مقابل مردم چشم آنها را بسته با خود می بردند یکی از برادران بعد

آن به این منطقه فرستاده شده و در آنجا در گذرش با به های سازمان در این منطقه فعالانه کوشید. رفیق علیرضا (صید) در سال ۵۸ بلحاظ توانا ش در زمینه پزشکی و نیازهای منطقه کردستان، بعنوان یک کار در تشکیلاتی و تحت نام مستعار "دکتر محسن" به منطقه کردستان فرستاده شد. وی در مدت ۲ سال فعالیت توده ای، بعنوان یک پزشک در روستا های کردستان، در عرض مدت کوتاهی، توجه وسیع زحمتکشان را به خود جلب نمود و بلحاظ خصوصیات توده ای و عشق بی پایانش به زحمتکشان و نفرت طبقاتی اش از بورژوازی حاکم، پیوند عمیقی میان خود و تشکیلات سازمان در کردستان با توده ها برقرار نمود. نام "دکتر محسن" در مناطق وسیعی از روستاهای کردستان، زبانه زد زحمتکشان کردو دهقانان فقیر آنجا بود. رفیق علیرضا (دکتر محسن) با تحمل تمام مشقات و شدائدی که خدا انقلاب حاکم بر او سرگوب و ستم ملی و طبقاتی در کردستان بوجود آورده بود با تحمل سخت ترین شرایط زندگی، با عشق و شور و وصفنا پذیری به توده ها و اهداف انقلابی سازمان و آرمان کمونیسم بدون وقفه و وظایف خویش را بمنظور کار در میان توده ها، گسترش و توسعه پیوند سازمان با خلق کرد، از مجرای کار پزشکی پیش میبرد و حتی یک لحظه از انجام این وظایف احساس خستگی نمیکرد.

پیوند انقلابی رفیق با توده های کرد و محبوبیت وی چنان بود که زمانی که در جریان حمله ضد انقلابی حزب دمکرات به مقر سازمان در بوکان (که منجر به شهادت سه رفیق ما شد) این یاع منتشر گردید که دکتر محسن نیز در این درگیری شهادت رسیده است. تا شرونا راحتی زاید الوصلی حاکی از کینه و نفرت نسبت به عمل جنا پتکارانه حزب دمکرات در میان دهقانانی که رفیق را می شناختند بوجود آمد. رفیق علیرضا تا اوائل سال جاری در کردستان همچنان به وظایف انقلابی مشغول بود تا اینکه بلحاظ تغییراتی در سازماندهی به تهران منتقل گردید. این انتقال مصادف با آغاز حملات سرکوبگرانه رژیم در دوره اخیر بود. در این زمان رفیق موقتاً در منزل یکی از رفقای تشکیلات مسکن گزید. اما متأسفانه این خانه که از قبیل مورد شانسای رژیم قرار گرفته بود، مورد یورش سبانه آن قرار گرفت و در این یورش رفیق علیرضا به همراه رفیق صاحبخانه و نیز دو رفیق پیشمرگه دیگر که در آنجا بسر می بردند، دستگیر شدند. سرانجام رفیق علیرضا، با سه رفیق دیگر پس از تحمل بیش از دو ماه شکنجه و زندان، به همراه چند تن از رفقای دیگر از جمله رفیق شهید جلیل سید احمدیان به دست

جلادان رژیم به چرخه اعدام سپرده شدند و رژیم جلاد که کم خوار را در روز ۶۰/۶/۲۵ در نشریات مزدورشان اعلام کرد، بی شک رفیق در زندان مورد وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفته است. رفیق علیرضا به لحاظ سابقه مبارزاتی اش برای رژیم فردی شناخته شده بود و رژیم را بعنوان یک کار در تشکیلاتی سازمان میشناخت. رژیم خام خیا لانه کوشید تا با این شکنجه از رفیق اطلاعات تشکیلات انقلابی اش را بیرون کشد و با روحیه وی را درهم شکند. لیکن او نمی دانند که زبان رفقای کمونیستی چون علیرضا در مستحکمی است که هرگز بر روی دشمن با زمنی شود. همچنان که قلب آنها برج و باروی بلندی است که هرگز دروازه های خود را بر روی دشمن باز نمیکند. شورایی بیان، آرمانخواهی پرشکوه و وفاداری وی به مناقع طبقه کارگر و زحمتکشان و نیی اهداف انقلابی سازمان بی شک این را گواهی میدهد که رفیق در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم، سر سختانه مقاومت کرده است و بی مقاومت دلیرانه اش نقشه های رژیم برای بزن او را و ردن وی و گرفتن اطلاعات تشکیلاتی از او نقش میرآب نموده است. بی تردید وی در آخرین لحظات زندگی انقلابی اش، و در برابر چرخه اعدام

سرود سرخ سوسیالیسم و انقلاب را بر زبان داشته است. از خصوصیات بارز رفیق، پرکاری نظام پرولتری، شور انقلابی و ضدیت با دشمنان انقلاب توده ها، چه دشمنان آشکار و چه دشمنان نقابدار همچون رویزیونیستها، و آرمانخواهی وصفنا پذیرش بود. او به توده ها عشق می ورزید و همواره از زیستن در کناره آنها و کاراگراگرا نه در میان آنها لذت میبرد. رفیق برای انجام هر کاری که از وی ساخته بود، بویژه برای کارهای پرخطر، همواره آماده بود و پیشاپیش به استقبال خطرات و وظایف پر مخاطره میشتافت. زندگی نسبتاً طولانی تشکیلاتی و مبارزه انقلابی و حرفه ای از وی رفیقی تشکیلاتی، منضبط و پخته در صحنه تشکیلات ساخته بود. او با مشکلات به مبارزه می پرداخت و با برخورد های روشنفکرانه با این مشکلات نظیر نطق زدن آنها، نالیدن آنها کم طاقتیها و... مبارزه میکرد. او به سازمانش عشق می ورزید و از هیچ تلاشی در جهت گسترش با به ها و استحکام مدرونی آن فروگذار نمیگرد بی تردید رژیم تیرباران رفیق علیرضا کمونیست مدیق و پرتلاشی را از میان ما بود. اما او نمیداند که این گشتارها و اعدا مها تنهادرخت تنومند کمونیسم و انقلاب را آبیاری میکند. بسا دورا سرخ او گرامی باد!

چهارسوی پیمان خدا آمده است!



در هفته گذشته ما متاثر از آن بودیم و در ملاقات محسن و فاضل بیاضی اختلافات میان برخی از اعضاء جمع و پیمان را این را فاضل ساخت و این را خواست که این اختلافات را حل کند. پیش از این نیز در ملاقات زهره ن "چهار هدین انقلاب اسلامی" خمینی میخواستند این را رودسته از تاجایی و حزب جمهوری شده بود. لستویسری نسای پنده دما و ندنیز در سخنرانی ما پیش خود در مجلس فاضل کرد که پس از سرکوبی دشمنان جمهوری اسلامی و حل مسئله جنگ دو مسئله یکی بهران اقتصاد و دیگری اختلاف میان پیروان خط امام بیاضی خواهد بود. این اعتراف است که از خدا انقلاب در میان جملات و سخنرانی های پر طعنه و رودسته ارتجاعی حکومت صحنی، بروعدت و انجمنام حکومت و اختلافات میان حکومت را افشاء عیلمت، رهبران حکومت از یکسوی دما زوعدت و انجمنام که میزدند و میزدند و از سوی دیگر جملات بالا از دهان نشان بیست و می آمد و خمینی میبوردند در اختلاف میان مجلس شورای نگهبان و مجلس و دولتی کردن تجارت خارجی و ریاست مجمع مجلس نهادت کشوری با لایحه این اختلافات با زنده است و زیری ولایتی از سوی مجلس که اصلاحات کشوری را می رساند از کار در نامه تلویزیونی ۳۰ مهر خود رای عدم تصویب مجلس را به ولایتی شکستی برای جناح خود خواند. در واقع تضادها در درون حاکمیت ارتجاعی کنونی، علیرغم بیست و نون را ندن لیبرالها از حکومت وجود دارد و هرگز تصمیم گیریهای مختلف (چگونگی اعداها و سرکوب دولتی کردنها، سیاست خارجی و...) بروز کرده و خواهد کرد. گرایشات گوناگون بورژوازی همچنان در درون حاکمیت عمل میکنند و هر چند که یک جنبه حاکمیت در درون حزب و حکومت بیشتر بیست و نهادهای قدرت را در اختیار گرفته است، اما نبرد خالص نیافته است. در واقع با بهران عمیق اقتصاد و سیاسی کنونی جامعه ما، تفرقه و تضاد میان صفوف بورژوازی و همچنین حاکمیت ایستاد و سوسیتری میبورد. دورنمای انقلاب و بهران عمیق کنونی در صفوف بالاشیمنها بجز اختلاف و تفرقه میباید شد و از سوی دیگر بخشی از ضد انقلاب را بسوی هر چه بیشتر فترت و ترشدن میرانند. هر واقع مسیری که حکومت کنونی

میشود: "و اعتصموا بجمیل الله جمیعاً ولا تفرقوا" (به پیمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید) از دارودسته شریعتمداری گرفته تا طرفسداران خمینی، از نژاد و مدنی گرفته تا بنی صدر، همه و همه این آیه را تکرار میکنند. اما حرکت انقلابی تودهها، بهران عمیق اقتصادی در جامعه و... از نژاد و مدنی گرفته تا بورژوازی متحد حرکت کند. دعوا بسوی سرچگونگی بازسازی و حفظ رژیم سرمایه داری وابسته تا راه حلها می

پیموده است، مسیری برای تفرقه در صفوف بورژوازی و کوچک و محدودتر شدن حاکمیت از نظر برخورداری از حمایت افشار و سوسیتر سرمایه است. اوائل قیام، تمامی افشار سرمایه داری، از دارودسته شریعتمداری تا بنی صدر و جبهه ملی و حزب جمهوری و بازرگان و نژاد و مقدم مراغهای و... چشم میدویش را به حکومت دوخته بودند. شما را بسوی دوران بورژوازی ایران با ذکر آنها می آید زیرا از قرآن، تکرار

بقیه در صفحه ۱۷

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق